

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲
شهد سخن

خداشاهی در قرآن

عنوان:

شاهد سخن ۳: خداشناسی در قرآن

(نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه اول ماه مبارک رمضان)

تهیه:

دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

صفحه‌آرایی:

دفتر فرهنگی هنری باران

نوبت چاپ:

اول، خرداد ماه ۱۳۹۳

نشانی:

قم، ۴۵ متری آیت‌الله صدوقی (ره)، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (ع)،

پلاک ۱۰۳، دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

کدپستی:

۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱

تلفن:

۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۳۶

دورنگار:

۳۲۹۲۳۸۳۷



مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و پژوهش‌ها

فہرست

- ۷ _____ پیشگفتار
- ۹ _____ مقدمہ مولف
- ۱۵ _____ فرصت ماہ میہماں خدا
- ۲۵ _____ آشنائی با میرزاں (معرفت اسماء و صفات اللہ۔ آنا بسم اللہ ...)
- ۳۵ _____ رحمت واسعہ اللہ
- ۴۵ _____ غضب اللہ
- ۵۵ _____ قدرت اللہ
- ۶۵ _____ رزاقیت اللہ
- ۷۵ _____ علم اللہ (ستار العیوب)
- ۸۵ _____ غفار الذنوب
- ۹۵ _____ خالقیت، مالکیت، ربوبیت
- ۱۰۵ _____ خدا شناسہ حضرت خدیجہ ؓ
- ۱۱۵ _____ فہرست تفصیلی

هُوَ الْعَلِيمُ

ماه مبارک رمضان «شهر الله» است و ماه نزول قرآن، «کلام الله» است و رهاورد رسالت حضرت محمد ﷺ «رسول الله». ماه عروج و شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام «ولی الله» .

ماه تبلیغ معارف اهل بیت است که آل الله‌اند.

در این ایام که مصداق حقیقی «ایام الله» اند و بهار معارف قرآن و اهل بیت است، مساجد که «بیوت الله» اند، میعادگاه جان‌های زنده و قلوب مستعدی هستند که آماده پذیرش کلام وحی و مفسران حقیقی قرآنند.

آنچه در این ایام و لیالی بیش از هر چیز مورد تقاضا و درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی و دینی است، سلسله مباحث معنوی، اخلاقی و معرفتی است که برگرفته از قرآن و روایات و سیره‌ی معصومان است باشد و در قالبی نو و با بیانی رسا و ارائه‌ای دلنشین عرضه گردد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی، تبلیغی مجموعه‌ای از منشورات و مقالات و

کتاب‌های سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان و مناسبت‌های دیگر تهیه و تدارک دیده است. این جزوه حلقه‌ای از سلسله محصولات محتوایی است که مباحث گوناگون معرفتی، اخلاقی، تاریخی و اجتماعی را بر اساس روش‌های موجود منبر و خطابه-که از سلف صالح برایمان به یادگار مانده است- تألیف و فرآوری کرده است. از تلاش‌های محققین و فضلالی مؤسسه تخصصی خطابه امیربیان و همکاران محترم دفتر مطالعات و پژوهش‌های قم در تهیه و ارائه این مجموعه محتوایی قدردانی می‌شود.

نقدها و نظرات و پیشنهادهای سازنده شما بزرگواران راهنمای راه آینده ما خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمه الله
مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی - اجتماعی

باسمه تعالی

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»^۱

قرآن کتاب هدایت است و سزاوار است به عنوان منبعی در استخراج روش‌های هدایت مورد توجه مبلغان دینی قرار گیرد. با اندکی تأمل بر آمارهای قرآنی می‌توان به نتایج قابل توجهی پیرامون شیوه تربیت و هدایت در قرآن دست یافت. به نمونه‌ای از این آمارها که مبنای موضوعات فیش‌های این مجموعه قرار گرفته است، اشاره می‌کنیم:

وقتی به موضوعات مطرح شده در ۶۶۳۶ آیه قرآن توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم: بیش از دو هزار آیه به صورت مستقیم و غیر مستقیم به معرفت اسماء و صفات خداوند متعال می‌پردازد؛ حدود دو هزار آیه به معاد و مواقف بعد از مرگ و نتایج اعمال در دنیای پس از مرگ می‌پردازد؛ و حدود دو هزار آیه به داستان‌های انبیاء و مسأله نبوت و ولایت مربوط است.

این در حالی است که تعداد آیات قرآنی پیرامون فروعات دین؛ مانند حجاب ۴ آیه، غیبت ۱ آیه، نگاه حرام ۲ آیه، امر به معروف و

۱. سوره الإسراء، آیه ۹.

نهی از منکر ۳۷ آیه است، حتی تعداد آیات مربوط به موضوعات مهمی مانند نماز و جهاد به ترتیب از ۹۸ و ۴۱ آیه تجاوز نمی‌کند. شاید بشود گفت؛ همه این موضوعات فرعی در مجموع تقریباً ۶۳۶ آیه را شامل می‌شود.

مقایسه تعداد آیات پیرامون خدا، قیامت و ولایت با بقیه موضوعات اخلاقی و احکامی نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری رفتارهای دینی، باید ایمان به پایه‌های اعتقادی را در فرد مستحکم کرد. در عالم خارج هم این نظریه قابل اثبات است که هر جا فرد در انجام حکمی از احکام دین کوتاهی می‌کند به خاطر ضعف در یک یا چند پایه اعتقادی اوست؛ به عنوان مثال، اگر کسی خمس نمی‌دهد یا در کسب و کارش حلال و حرام را رعایت نمی‌کند، اعتقادش به رزاقیت الهی و عذاب سخت کسب حرام در قیامت ضعیف است، وگرنه هرگز مرتکب این رفتارها نمی‌شد، همچنان که اگر از متدینین اهل تقوی و رعایت احکام شرع پرسیده شود چه عاملی موجب تقید آن‌ها به احکام و اخلاق دینی است، پاسخ آن‌ها از چند حالت خارج نخواهد بود؛ یا به خاطر جلب رضایت الهی و علاقه به حضرت حق است، یا ترس از عقاب و امید به پاداش اخروی، و یا محبت به ولایت و اطاعت‌پذیری از حضرات اهل بیت (علیهم‌السلام). بنابراین، اگر بخواهیم تغییری در رفتارهای مخاطبان خود ایجاد کنیم، لازم است ابتدا زیرساختهای اعتقادی آن‌ها را استحکام ببخشیم و در ضمن تبیین زیربناهای اعتقادی، مفاهیم اخلاقی را برای آن‌ها تبیین نموده تا تأثیرگذار باشد.

در کل فیش‌های سخنرانی این مجموعه که برای پذیرایی شما عزیزان از مهمانان ماه خدا تدارک دیده شده است، این مبنای قرآنی لحاظ شده است. در دهه اول ماه مبارک، صفات و اسماء الهی؛ دهه دوم، معاد و موافق بعد از مرگ؛ و دهه سوم، مفاهیم مرتبط با ولایت اهل بیت علیهم‌السلام مورد بحث قرار گرفته است و در هر جلسه یک پیام اخلاقی در ضمن موضوع فیش (در قسمت رفتار سازی) مورد توجه قرار داده شده است. موضوعات و پیام‌های ۳۴ جلسه به ترتیب ذیل می‌باشد:

خداشناسی در قرآن

موضوعات / پیام‌ها

فرصت ماه میهمانی خدا / تقوا

آشنایی با میزبان / یاد خدا در همه کارها

رحمت واسعه / حکمت عدم استجابت دعا

غضب الهی / ایمن دانستن خود از عذاب الهی

قدرت الهی / توکل

رزاقیت الهی / مال حرام

علم الهی / در محضر خدا معصیت نکنید

غفار الذنوب / بخشش دیگران

ربوبیت، مالکیت، خالقیت / فلسفه احکام

خداشناسی حضرت خدیجه علیها‌السلام / انفاق برای یاری دین خدا

معاد در قرآن

موضوعات / پیام‌ها
 مرگ / وصیت کردن
 قبر / بد اخلاقی با خانواده
 برزخ / امانت داری
 محشر و قیامت / صبر در مشکلات
 شفاعت و امام حسن مجتبی علیه السلام / گره‌گشایی از برادران دینی
 میزان اعمال، نامه اعمال، حوض کوثر / حسن خلق
 پل صراط / حق الناس
 جهنم / عجب و خود شیفتگی
 ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، شرط ورود به بهشت، قسم النار والجنة /
 رسیدگی به ایتام
 ولایت الله و ولایت رسول صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه علیهم السلام / ولایت فقیه

ولایت در قرآن

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و پاسخ به شبهات، اهل سنت / دفاع از ولایت
 معرفت به امام / درک محضر امام
 امام زمان علیه السلام و شب قدر / خمس
 حب اهل بیت علیهم السلام، آثار و برکات، ایجاد محبت در فرزندان / تربیت فرزند
 اطاعت از اهل بیت علیهم السلام، شیعه و ویژگی‌ها / تقیه
 دفاع از شیعه ۱. پاسخ به شبهات وهابیت / زیارت اهل بیت علیهم السلام
 دفاع از شیعه ۲. پاسخ به شبهات وهابیت / توسل به ائمه اطهار علیهم السلام
 مقام شیعه در قیامت / هدایت دیگران
 شیعه و آخر الزمان و ظهور امام زمان علیه السلام / زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام
 رجعت و بازگشت امامان و شیعیانشان و حکومت صالحان در زمین / ایمان

شب‌های قدر و عید فطر

موضوعات / پیام‌ها

دعا / حسن ظن به خدا

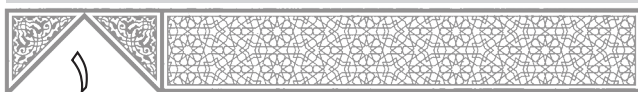
شرایط استجابیت دعا / امر به معروف و نهی از منکر

آداب دعا / رضایت به اراده الهی

عید فطر / مراقبه و محاسبه اعمال

امیدواریم تلاش خدمتگزاران شما در مرکز مطالعات و پژوهش‌های امور مساجد و موسسه تخصصی خطابه امیر بیان مورد استفاده شما آباد گران سنگرهای مساجد قرار گیرد و موجبات رضایت خداوند متعال را که میزبان مهربان این ماه عزیز است، فراهم نماید، ان شاء الله.

مدیر موسسه تخصصی خطابه امیر بیان



فرصت ماه میهمانی خدا

انگیزه‌سازی

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَازَةُ الْعَابِدِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ مَجْلِسُ الْعَالَمِ؟

روزی در مسجد النبی ﷺ نشسته بودیم که ابوذر وارد شد و گفت: یا رسول الله تشییع جنازه عابد نزد شما محبوب‌تر است یا نشستن در مجلس عالم؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ اجْلُوسْ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ جَنَازَةٍ مِنْ جَنَازَةِ الشُّهَدَاءِ وَ الْجُلُوسِ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَ الْجُلُوسِ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ

الله مِنْ أَلْفِ عَزْوَةٍ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ.

ابوذربا تعجب گفت: یا رسول الله! مذاکره علم از قرائت کل قرآن
فضیلتش بیشتر است؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ
الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ.

سپس فرمودند: بر شما باد به مذاکره علم، زیرا که با علم است که
حلال از حرام شناخته می شود و در ادامه فرمودند:

«وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَوَابٍ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَسْتَمِعُ
أَوْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ طَالِبُ الْعِلْمِ أَحَبُّهُ اللَّهُ وَ أَحَبُّهُ الْمَلَائِكَةُ
وَ أَحَبُّهُ النَّبِيُّونَ وَ لَا يُحِبُّ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ وَ طُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ
مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَامُ لَيْلِهَا.»^۱

این روایت زیبا هم ارزش ویژه پای منبر علما نشستن را نشان
می دهد و هم نشان می دهد اگر قدر لحظات عمر را بدانیم، هر
ساعتش چقدر می تواند انسان را اوج دهد، مخصوصاً ساعات این
ماه عظیم که نبی مکرم اسلام ﷺ در چنین روزهایی درباره این
ماه فرمودند:

«شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ
أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ.»^۲

۱ . جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۳۸.

۲ . الأمالی (للصدوق)، ص ۹۵.

اقتناع اندیشه

یکی از بدترین انواع غفلت، غفلت از سرمایه عمر است؛ چرا که عمر تنها سرمایه ما برای کسب سعادت ابدیست. اگر آن را ضایع کنیم، در قیامت قطعاً جزء زیان‌کاران هستیم، خدا در سوره مبارکه عصر می‌فرماید:

«وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.»

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: معنی این سوره را من از مرد بیخ‌فروشی آموختم که فریاد می‌زد: «ارحموا من یدوب رأس ماله! ارحموا من یدوب رأس ماله!» رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود! پیش خود گفتم: این است معنی إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد و ثوابی کسب نمی‌کند و در این حال زیان‌کار است.

به هر حال از نظر جهان‌بینی اسلام، دنیا یک بازار تجارت است. آیه مورد بحث می‌گوید: همه در این بازار بزرگ زیان می‌کنند، مگر گروهی که برنامه آن‌ها در آیه بعد بیان شده است.^۱

همان‌گونه که وجود نازنین امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

«الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ.»^۲

دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری

زیان.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۹۴.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۳.

خوب، چه کسی در این بازار ضرر می‌کند و جزء خاسرین است؟ به فرموده امام صادق علیه السلام «الْمَغْبُونُ مَنْ غَبِنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ»^۱ زیان‌کار کسی است که از عمر خود زیان کرده باشد؛ ساعتی بعد از ساعت دیگر.

تیک تاک ساعت ناگه آوردم به خود
بی زبان شد ناصح گویای من
بازبان عقربک، می‌گفت عمر
می‌روم، بشنو صدای پای من
روز اگر در خواب غفلت خفته‌ای
در دل شب گوش کن نجوای من

پرورش احساس

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ أَوْ أَعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا.»^۲ هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌آید جز اینکه خطاب به آدمی می‌گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و من بر تو گواه و شاهدم، پس در من کردار نیکو انجام ده تا من در روز قیامت به نفع تو گواهی دهم، زیرا تو پس از این هرگز مرا نخواهی دید.
در قدیم که سفرها اغلب با کشتی بود، ناخدا منتظر می‌شد

۱. معانی الأخبار، ص ۳۴۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۲۴.

نسیمی بوزد تا با قرار دادن کشتی در مسیر باد بتواند کشتی را به مقصد مورد نظر حرکت دهد. اگر بادی وزیدن می‌گرفت و ناخدا غافل بود، ممکن بود مدت‌ها از مقصدش عقب بماند. پیامبر مکرم اسلام ﷺ در روایتی بسیار زیبا می‌فرمایند:

«انَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، الَا فْتَعْرَضُوا لَهَا.»^۱ بدون شک برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیم‌های رحمتی است، به هوش باشید و خود را در معرض آن‌ها در قرار دهید. در طول تاریخ، افراد زیادی با قرار دادن خود در مسیر این نسیم‌ها و غنیمت شمردن فرصت‌های طلایی، به یکباره مسیر زندگی‌شان عوض شده است؛ افرادی مانند: حر، رسول ترک، فضیل عیاض و ...

روزی حضرت عیسیٰ ﷺ همراه حواریون (اصحاب نزدیک خود) در سیر و سیاحت خود، به روستایی رسید، دید اهل آن روستا و پرندگان و حیوانات آن، همه به طور عمومی مرده‌اند، فرمود: معلوم است که این‌ها به عذاب عمومی الهی کشته شده‌اند، اگر آنها به تدریج مرده بودند، همدیگر را به خاک می‌سپردند. حواریون گفتند: ای روح خدا! از خداوند درخواست کن تا اینها را زنده کند تا علت عذابی را که به سراغ آن‌ها آمده، برای ما بیان کنند، تا ما از کرداری که موجب عذاب الهی می‌شود، دوری کنیم. حضرت عیسیٰ ﷺ از درگاه خدا خواست تا آن‌ها را زنده کند. به عیسیٰ ﷺ ندا شد که: آنان را صدا بزن!

او شبانه بالای تپه‌ای رفت و فرمود: ای مردم روستا! یک نفر از

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

آن‌ها زنده شد و گفت: بلی، ای روح و کلمه خدا! حضرت عیسی علیه السلام فرمود: وای به حال شما! کردار شما چه بوده که این گونه شما را دستخوش بلای عمومی نموده است؟

شخص زنده شده گفت: چهار چیز ما را مشمول عذاب الهی کرد: ۱. طاغوت را می‌پرستیدیم. ۲. دلبستگی به دنیا و ترس اندک از خدا داشتیم. ۳. آرزوی دور و دراز. ۴. غفلت و سرگرمی به بازی‌های دنیا.

- عاقبت کارتان چگونه پایان یافت؟

- شبی با خوشی به سر بردیم، صبح آن در هاویه افتادیم.

- هاویه چیست؟

- هاویه، سجّین است.

- سجّین چیست؟

- سجّین، کوه‌های گداخته به آتش است که تا روز قیامت، بر

ما می‌افروزد.

- وقتی که به هلاکت رسیدید، چه گفتید و مأموران الهی به شما

چه گفتند؟

- گفتیم: ما را به دنیا بازگردانید، تا کارهای نیک در آن انجام

دهیم و زاهد و پارسا گردیم، به ما گفته شد: دروغ می‌گویید.^۱

رفتارسازی

باید فرصت‌های طلایی را غنیمت شمرد. یکی از نسیم‌های

۱. أصول الكافي، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۷.

رحمت الهی و فرصت‌های طلایی، ماه مبارک رمضان است. وجود نازنین پیغمبر مکرم اسلام ﷺ در اواخر ماه شعبان فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسِيحٌ وَتَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدَعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ.»^۱

دوستان! چه فرصتی از این بهتر؟ اگر این نسیم رحمت الهی را از دست بدهیم و مانند همان ناخدایی که از باد غافل بود خودمان را در معرضش قرار ندهیم، معلوم نیست دوباره این فرصت برای ما میسر بشود. چه کسی تضمین کرده که ما دوباره ماه رمضان، این نسیم رحمت الهی را درک می‌کنیم؟ کافی است نگاهی به اطراف خودمان بیندازیم و جای خالی افرادی را که سال‌های گذشته در میان ما بودند و الان دستشان از دنیا کوتاه شده ببینیم. خدای متعال یک بار دیگر این توفیق را نصیب ما کرد تا میهمان بزرگترین ماه و بهترین لحظاته باشیم، پس بیاید قدر بدانیم که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ.»^۲ بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ محروم بماند.

امیر المومنین عليه السلام می‌فرمایند: ایستادم و سؤال کردم: یا رسول الله ما أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟

رسول اکرم ﷺ نیز پاسخ دادند: يَا أَبَا الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ترجمه آقا نجفی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. الأمالی (للمصدق)، النص، ص ۹۵.

هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

همانگونه قرآن می فرماید فلسفه روزه، رسیدن به تقواست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.» (بقره / ۱۸۳)

در نتیجه، روزه کسی بهترین روزه است که روزه اش تمرین تقوا باشد. در روایت آمده است:

«مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ.»^۲

روزه روزه دار برای او چه می کند، اگر زبان و گوش و چشم و دیگر جوارحش را حفظ نکند.

روضه

در انتهای خطبه شعبانیه امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از بیان فضائل این ماه گریه کردند. سوال

کردم: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمودند:

«يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدْ أَنْبَعْتَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ سَقِيقُ عَاقِرٍ نَاقَةٍ تَمُودٌ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا حَيْتَكَ.»^۳

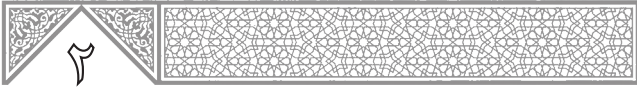
گریه می کنم برای اینکه ریختن خون تو در این ماه حلال شمرده

۱. الأُمالي (للصدوق)، النص، ص ۹۵.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. الأُمالي (للصدوق)، النص، ص ۹۵.

می‌شود و در حالی که به نماز ایستاده‌ای اشقی الاولین و الاخرین با
ضربه‌ای بفرقت، محاسنت را به خون سرت خضاب می‌کند.
اَما لا یوم کیومک یا ابا عبد الله و السلام علی الشیب الخضیب،
سلام بر محاسن به خون سر خضاب شده‌ات که وقتی مقابل دختر
سه ساله‌ات قرار گرفت، با اشک چشم سؤال کرد:
بابا جانم! من الذی خضبک بدمائك؛ کی محاسنت رو به خون
سرت خضاب کرده؟
من الذی ایتمنی علی صغر سنّی؛ کی مرا در این سنّ کم یتیم
کرده؟



آشنایه با میزبان

(معرفت اسماء وصفات الهه - آثار بسم الله ...)

انگیزه سازی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی عبد الله بن یحیی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد. پیش روی آن حضرت يك تخت بود، فرمود: بر آن تخت بنشین و عبد الله نشست. ناگهان آن تخت بر او چرخید تا اینکه با سر به زمین خورد و سرش زخم عمیقی برداشت و خون روان شد. آن حضرت آبی خواست و خون را شست؛ او را نزد خود خواند، در حالی که درد توان فرسایی داشت. دست خودش را بر محل زخم گذاشت و دست بر آن کشید، فوراً به هم چسبید؛ گویا اصلاً آسیبی ندیده. سپس فرمود: ای عبد الله! خداوند را سپاس که پاک کردن

گناهان شیعیان ما را در دنیا به گرفتاری آن‌ها مقرر داشت تا طاعتشان سالم بماند و مستحق ثواب آن باشند. عبدالله گفت: ای امیر مؤمنان! به من فایده‌ای رساندی و مرا علمی آموختی. اگر خواستی آن گناهی را که برایش در این مجلس گرفتار بلا شدم به من بشناسان تا دیگر به آن گناه باز نگردم. امام فرمود: آن گناه این بود که هنگام نشستن، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نگفتی و خدا این بی ادبی و ترک وظیفه را با آنچه به تو رسید پاک کرد، مگر ندانی که رسول خدا ﷺ از خدای عز و جل نقل فرمود:

«هر کار مهمی که در آن بسم الله گفته نشود، دنباله بریده شود.»

گفتم: پدر و مادرم به قربانت! از این پس آن را وانهم. فرمود:

در این صورت بدان بهره‌مند شوی و خوشبخت گردی.^۱

افقاع اندیشه

اما سؤال اینجاست: چرا بردن نام خدا اینقدر اهمیت دارد؟

امیر المؤمنین می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ.»^۲ اول و ابتدای

دین شناخت خدای پروردگار است.

یکی از معرفت‌ها و شاید مهم‌ترین معرفت، معرفت به اسماء و

اذکار الهی است، زیرا منشأ هر گناهی که ما مرتکب می‌شویم عدم

معرفت به یکی از اسمای الهی است؛ برای مثال، اگر در کسب و

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. نهج البلاغة (للصّحی صالح)، ص ۴۰.

کارمان به دروغ متوسل می‌شویم، و اگر از ازدواج و فرزنددار شدن می‌ترسیم، برای این است که به رازقیت خداوند معرفت نداریم. اگر در بلاها و مصیبت‌ها و سختی‌ها کم طاقت هستیم و به خدا اعتراض می‌کنیم، به خاطر عدم معرفت به حکیم بودن خداوند است.

ماه رمضان، ماه میهمانی خداست. اگر قرار باشد خوب از این میهمانی استفاده کنیم، باید میزبان را بشناسیم. یکی از راه‌های شناخت خداوند، دعای جوشن کبیر است که مستحب است در روز اول ماه مبارک رمضان خوانده شود.

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدر خود امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از پدر خود از جدّ خود و ایشان از پدر خود حضرت امام حسین بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین فرمودند: پدرم امیر المؤمنین علیه السلام به من گفت: ای فرزند من! می‌خواهی سری از اسرار خدای عزّ و جلّ را به تو تعلیم دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من تعلیم نموده و از اسرار آن حضرت بود که احدی بر آن مطلع نبود؟ گفتم: بلی. فدایتان شوم ای پدر بزرگوار! آنگاه فرمودند: در روز جنگ احد، جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و آن روزی هولناک (و) بسیار گرم بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله زرهی بسیار سنگین پوشیده بود که از جهت گرمی هوا و حرارت زره توانائی حمل آن را نداشت. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سر خود را به جانب آسمان بلند کردم و خدای تعالی را دعا کردم.

درهای آسمان را دیدم که گشوده شد و جبرئیل علیه السلام غرق شده به نور و رحمت الهی بر من فرود آمد و به من گفت: السّلام علیک یا رسول اللّٰه. در جواب گفتم: و علیک السّلام ای برادر من، جبرئیل. گفت: خدای بلند مرتبه به تو سلام می‌رساند و تو را به تحیّت و تعظیم مخصوص می‌گرداند و می‌فرماید: جوشن را از بدن خود این بیرون کن و دور ساز و در عوض آن این دعا را قرائت نمای. پس هر گاه که این دعا را بخوانی و آن را با خود نگاهداری، مثل زره بر بدن تو خواهد بود.

گفتم: ای برادرم جبرئیل! این دعا مخصوص به من است یا برای امت من نیز هست؟ جبرئیل گفت: یا رسول اللّٰه! این هدیه‌ای از جانب خدای تعالی به سوی تو و به سوی امت توست. گفتم: ثواب کسی که این دعا را بخواند چیست؟

جبرئیل گفت: ای پیغمبر خدا! ثواب این دعا را نمی‌داند مگر خدای تعالی. قسم به کسی که تو را به راستی به پیغمبری فرستاده است، شخصی که شبی این دعا را بخواند، خدای تعالی به او روی می‌آورد و به سوی او نظر التفات می‌کند و تمامی آنچه از حاجت‌های دنیا و آخرت سؤال کند، به او عطا می‌کند. گفتم: ای برادرم جبرئیل! ثواب این دعا را برای من زیاد کن. گفت: در شبی که این دعا را می‌خواند، خدای تعالی از او شرّ شیاطین و مکر ایشان را دفع می‌کند و عمل‌های او را همگی قبول می‌کند و مال او را پاکیزه می‌کند و همچنین عمل‌های همه مؤمنان و زنان مؤمنه را نیز قبول می‌کند.

حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: هیچ بنده‌ای از امت من نیست که این دعا را در ماه مبارک رمضان سه مرتبه یا یک مرتبه بخواند، مگر آن که خدای تعالی بدن او را بر آتش حرام می‌کند و بهشت بر او واجب می‌شود. پس قدر این دعا نزد من بزرگ‌تر و منزلت آن بلندتر است و کسی که این دعا را بخواند، خدای تعالی به او دو فرشته را موکل می‌کند که او را از گناهان نگاه دارند و خدای تعالی را تسبیح گویند و تنزیه کنند و او را از همه بلاها محافظت نمایند و برای او درهای بهشت را بگشایند و بر او درهای جهنم را ببندند و چندان که او زنده باشد و در هنگام وفات، در حفظ و امان خدا خواهد بود.^۱

خواندن این دعا ثواب‌های بسیار زیادی دارد که مختصری از آن را خدمت شما عرض کردیم. این همه ثواب برای این است که ما با هزار اسم از اسماء الهی آشنا می‌شویم و این معرفت برای رسیدن فرد به درجات عالیه ایمان بسیار موثر است. انشاء الله در این چند جلسه قرار است هر شب تعدادی از این اسماء الهی را خدمت عزیزان توضیح بدهیم. دعای جوشن کبیر مشتمل بر هزار نام از نام‌های خدا است و اسم اعظم نیز در آن است.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که «بسم الله الرحمن الرحیم» به اسم اعظم الهی نزدیک‌تر است از سیاهی چشم به سفیدی آن.^۲

۱. مهج الدعوات، ترجمه طبسی، ص ۳۶۳.

۲. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۱، ص ۱۲۹.

پرورش احساس

عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ أَوْ
أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ لَبَسَ ثَوْبًا وَكُلَّ شَيْءٍ يَصْنَعُ يَنْبَغِي أَنْ يُسَمِّيَ عَلَيْهِ
فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ الشَّيْطَانُ فِيهِ شَرِيكًا.^۱

حال اگر کسی همه کارها را با نام خدا شروع کرد و همیشه بسم
الله بر زبانش جاری بود، این کار برایش ملکه می شود و این ملکه
شدن باعث بروز یاد خدا در قیامت می شود.

در روایت آمده که در روز قیامت بنده را به محل حساب
می آورند و نامه اعمال او را که سرشار است از قبایح اعمال و
فضایح افعال، به دستش دهند. بنده در حین گرفتن آن نامه بر سبیل
عادتی که در دنیا داشته باشد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بر زبان
می راند و نامه را می گیرد. چون آن را بگشاید همه آن را سفید بیند
و هیچ نوشته ای در آن مشاهده نمی کند. به فرشتگان می گوید: در
اینجا چیزی نوشته نشده تا آن را بخوانم. فرشتگان پاسخ می دهند:
این نامه پر از سیئات و خطیئات تو بود، اما از برکت و میمنت بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ زایل گشت.^۲

خوب است که ما گفتن بسم الله را به فرزندانمان بیاموزیم. از
پیاکبر اکرم عليه السلام روایت است که:

«إِذَا قَالَ الْمُعَلَّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فَقَالَ
الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً

۱. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۲۸.

۲. تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۱، ص ۳۳.

لَا بَوِيَّهَ وَ بَرَاءَةٌ لِّلْمُعَلِّمِ مِنَ النَّارِ. ^۱

هر گاه معلمی به کودکی امر کند که بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خدای تعالی برات آزادی از دوزخ را برای آن کودک و پدر و مادر و معلم او می نویسد.

نقل شده که روزی رسول خدا ﷺ از گورستان بقیع گذر می کرد، وقتی به نزدیکی قبری رسید، به اصحاب فرمود: به سرعت از اینجا بگذرید. ایشان به تعجیل از آن جا گذشتند. در هنگام بازگشت وقتی به نزدیک همان قبر رسیدند و خواستند که بی درنگ از آن جا عبور کنند، حضرت فرمود: عجله نکنید. گفتند: یا رسول الله! آیا در هنگام آمدن، امر نکردید که به سرعت از اینجا بگذریم؟ فرمود: بلی. شخصی را عذاب می کردند، من طاقت ناله و فریاد او را نداشتم. اکنون خدای تعالی به او مرحمت کرده. گفتند: یا رسول خدا! سبب عقوبت و رحمت خدا نسبت به او چه بود؟

فرمود: مرد فاسقی به سبب فسق تا این ساعت اینجا معذب بود، فرزند او را در این زمان به مکتب فرستادند و معلم او بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را به او تعلیم داد و کودک آن را بر زبان جاری کرد. خداوند به فرشتگان مأمور عذاب او خطاب کرد که دست از عذاب او بردارید، روا نیست پدر را عذاب کنیم؛ درحالی که پسرش به یاد ماست. ^۲

۱. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۴۲.

۲. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱، ص ۳۱۳.

رفتارسازی

بردن نام خدا در همه کارها خوب و پسندیده است، اما در مورد بعضی از کارها به طور خاص سفارش شده که با بسم الله آغاز شوند.

۱. هنگام خواب: اثرش نوشته شدن حسنه به تعداد نفس‌ها تا صبح می‌باشد.^۱

۲. قبل از آغاز به خوردن سر سفره طعام: اثرش برکت در طعام و حضور ملائکه الهی سر سفره و دعای آن‌ها برای اهل سفره و در صورت فراموشی بسم الله شریک شدن شیطان در غذاست.^۲

۳. هنگام سوار شدن بر مرکب: اثرش محافظت شدن توسط یک ملک، از لحظه حرکت تا لحظه رسیدن به مقصد.^۳

۴. ابتدای دعاها: اثرش استجابت قطعی دعاست به یکی از این دو طریق: یا رسیدن به حاجت در دنیا یا ذخیره شدن دعا در نزد پروردگار.^۴

۵. قبل از انعقاد نطفه: اثرش عدم دخالت شیطان در انعقاد نطفه است و در صورت فراموشی، شیطان در نطفه شریک می‌شود.^۵

۱. جامع‌ال‌اخبار، ص ۴۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۹۲.

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۴۰.

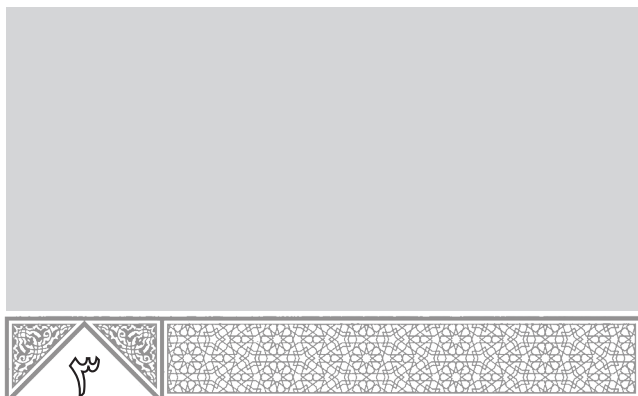
۴. توحید صدوق، ص ۲۳۲.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۴.

روضه

در مورد بسم الله صحبت کردیم، ذهنم رفت کربلا... ملعونی
سنگی به طرف آقا پرتاب کرد. به پیشانی مبارکش خورد. خون بر
صورتش جاری شد. پیراهن عربی را بلند کرد تا خون را از صورت
کنار بزند، تیر سه شعبه زهر آلوده به قلب نازنین آقا نشست. صدا
زد: بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله.^۱

۱. لهوف، ترجمه فهری، ص ۱۱۹.



رحمت واسعه الہی

انگیزه‌سازی

مردی تصمیم گرفت به مدینه برود و رسول اکرم ﷺ را زیارت نماید. در بین راه، زیر درختی چند جوجه پرنده دید، آن‌ها را برداشت تا به عنوان هدیه برای پیامبر خدا ببرد. در همین موقع، مادر جوجه‌ها پرواز کنان از راه رسید و چون جوجه‌هایش را در دستِ مرد، اسیر دید، به دنبال او به راه افتاد. مرد در روی زمین راه می‌رفت و پرنده، پروازکنان او را دنبال می‌کرد. مرد به مدینه رسید. وارد شهر شد و یکسره به مسجد رفت و پس از زیارت نبی اکرم ﷺ، جوجه‌ها را نزد ایشان گذاشت. در این موقع، پرنده مادر که چند فرسخ به دنبال جوجه‌هایش پرواز کرده بود، به سرعت فرود آمد، غذایی را که به منقار گرفته بود، در دهان یکی از جوجه‌ها

گذاشت و سپس به سرعت پرواز کرده و دور شد. رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان، نشسته بودند و این صحنه را می‌نگریستند. ساعتی گذشت. جوجه‌ها در وسط مسجد قرار داشتند و مسلمانان دور آن‌ها را گرفته بودند. در همین لحظه، دوباره پرنده مادر رسید و با اینکه خطر اسیر شدن به دست مردم او را تهدید می‌کرد، از جان گذشتگی نموده، فرود آمد، و غذایی را که تهیه کرده بود، در دهان جوجه‌ی دیگر گذاشت. سپس قبل از اینکه کسی او را بگیرد، پرواز کرده و دور شد. در این هنگام، رسول گرامی اسلام ﷺ جوجه‌ها را آزاد فرمود. آن‌گاه رو به اصحاب کرده و فرمودند: «مهر و محبتِ این مادر را نسبت به جوجه‌هایش چگونه دیدید؟» اصحاب عرض کردند: بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بود. پیامبر ﷺ فرمودند: «قسم به خداوندی که مرا به پیامبری برگزید، مهر و محبتِ خدای عالم به بندگانش، هزاران مرتبه از چیزی که دیدید، بیشتر است.»^۱

افناع اندیشه

وقتی صحبت از رحمت و اسعه الهی به میان می‌آید، یک سؤال اساسی و مهم به ذهن خطور می‌کند: اگر خدا رحیم است، چرا این همه بلا و مصیبت به بندگانش می‌دهد؟

برای پی بردن به جواب این پرسش، کافی است به علت‌های مختلف بلا و مصیبت‌هایی که برای بشر پیش می‌آید توجه کنیم.

بلاها و مصیبت‌ها علت‌های مختلفی دارند:

۱. تفسیر آسان، ج ۹، ص ۱۲۳.

جزای خود عمل:

بسیاری از بلاها و مصیبت‌ها اثر اعمال خود ماست. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ.»

(شوری / ۳۰)

و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

تَوَقَّعُوا الدُّنُوبَ، فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بَدَنِبِ حَتَّى
الْحُدُوشِ وَ النَّكْبَةِ وَ الْمُصِيبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ
مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۱.

از گناهان پرهیز و دوری کنید، زیرا هیچ بلا و کمبود رزقی نیست، مگر آنکه به جهت گناهی باشد؛ حتی خدشه بر پوست، خوردن پا به سنگ و دیگر مصیبت‌ها. به راستی که خداوند می‌فرماید: آنچه از مصیبت‌ها و سختی‌ها به شما می‌رسد، به جهت آنچه است که با دست‌های خودتان انجام داده‌اید.

بلا برای مشخص شدن ارزش افراد:

«وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ
لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.» (عنکبوت / ۳)

ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۳۶۳.

دروغ می‌گویند تحقق یابد.

مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که بعد از تلاوت آیه اول سوره عنکبوت (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) پرسیدند: مَا الْفِتْنَةُ؟

می‌گوید: عرضه داشتم: فدای شما بشوم آنچه ما می‌دانیم فتنه در دین است. پس حضرت فرمودند: «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يُجْلَسُونَ كَمَا يُجْلَسُ الذَّهَبُ.»^۱

همه می‌دانند ارزش طلا به میزان عیار آن است. بعضی از طلاها عیارشان ۱۷ است، بعضی ۱۸، بعضی ۲۱ و بالاترین عیار، ۲۴ است. زرگرها برای اینکه عیار طلا را مشخص کنند، طلای خام را در کوره قرار می‌دهند تا ذوب شود و ناخالصی‌هایش جدا شود. بعد از اینکه ناخالصی‌هایش از بین رفت، عیار آن مشخص می‌شود. خداوند متعال هم انسان‌ها را در کوره سختی‌ها، مشکلات، بلاها و مصیبت‌ها قرار می‌دهد تا عیار و ارزش آن‌ها را مشخص کند.

جلوگیری از غفلت از یاد خدا:

گاهی ما به علل مختلف از جمله دنیا زدگی، احساس عدم نیاز و..... از خدا دور می‌شویم و غفلت از یاد خدا زمینه سقوط ما را فراهم می‌کند، زیرا که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاَهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ.» (أنعام/ ۴۲)

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۷۱.

ما برای امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی فرستادیم و هنگامی که به مخالفت آن‌ها برخاستند) آن‌ها را به شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید (بیدار شوند و در برابر حق) تسلیم گردند.

پرورش احساس

این تصور که هرکس بلا و مصیبت و سختی نبیند پس خدا دوستش دارد، کاملاً غلط است. آیات و روایات عکس این قضیه را ثابت می‌کند؛ اگر بلا نازل نشود از رحمت خدا دور هستیم؛ یعنی بلا رحمتی از ناحیه خداست.

پیغمبر ﷺ را برای طعام دعوت کردند، چون به منزل مرد میزبان در آمد، مرغی را دید که روی دیوار تخم می‌گذاشت، سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت، نه به زمین افتاد و نه شکست. پیغمبر ﷺ از آن منظره در شگفت شد. مرد عرض کرد: از این تخم مرغ تعجب می‌کنی؟ سوگند به آن که تو را به حق مبعوث ساخته من هرگز بلائی ندیده‌ام. رسول خدا ﷺ برخاست. غذای او را نخورد و فرمود: مَنْ لَمْ يَرِزْ أُمَّ لَهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ. کسی که بلائی نبیند، خدا به او نیازی ندارد (لطف و توجهی ندارد).^۱ و اتفاقاً گفته شده:

هر که در این بزم مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۶.

مرحوم سید عبدالکریم کفّاش اجاره نشین بود. روزی صاحب‌خانه ایشان را جواب کرد. وی بلافاصله اسباب و اثاثیه خود را از منزل بیرون آورده و در کنار کوچه‌ای گذارده بود و از این بابت بسیار نگران به نظر می‌رسید. در همان حال خدمت امام زمان ارواحنافداه مشرف می‌شود. مرحوم آقا سید عبدالکریم می‌گوید: حضرت به من فرمودند: صابر باش. عرض کردم: چشم! اما مصیبت اجاره نشینی مصیبتی است که شما خانواده گرفتار آن نشده‌اید. آقا [لبخندی زدند و] فرمودند: برای تو منزل فراهم می‌شود. چیزی نگذشت که برخی از اهل خیر برای او منزلی خریدند و خیال ایشان از این جهت آسوده گردید.

مقام عبودیت آن بنده راست

که راضی به تقدیر و حکم قضاست

اگر بنده شد قابل وصل دوست

نشان وصالش ورود بلاست

بود وصل پروانه در سوختن

از آن رو که او را بقا در فناست

به درگاه حق عبد صالح کسی است

که اندر بلا اهل سلّم و رضا است

رفتار سازی

و جالب اینجاست که یکی از جلوه‌های رحمت الهی در دنیا، عدم استجابت بعضی از دعاهای بندگان است! یعنی چه؟! هر کس

که محبوبی دارد، باید هر چه که او خواست اوست، در اختیارش بگذارد. خدا که بر همه چیز تواناست، پس چرا درخواست محبوبان خودش را استجاب نمی‌کند؟

کودک کنجکاو است و هر چیزی که اطرافش ببیند می‌خواهد؛ مثلاً چاقو. از نظر او چاقو خوب است، اما اگر از مادرش چاقو بخواهد، مادر ممانعت می‌کند؛ چون می‌داند برایش خطرناک است، هر چند کودک گریه و زاری و در نهایت قهر کند.

اینکه مادر به فرزندش چاقو نمی‌دهد از شدت علاقه است یا به علت بی‌علاقگی؟ بسیاری از دعاهای ما که به ظاهر خوب هستند، باطنشان همان چاقوست، منتها ما الان نمی‌فهمیم. ما مثل همان کودک ظاهر را می‌بینیم، ولی خدا باطن را می‌بیند؛ بنابراین اگر دعای ما برآورده نشد با خدا قهر نکنیم.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا.»

(اسراء/ ۱۱)

و انسان (بر اثر شتابزدگی) بدی‌ها را طلب می‌کند آن گونه که

نیکی‌ها را می‌طلبد، و انسان همواره عجل است.

دعاهای ما چه برآورده بشود و چه نه، نشانه رحمت و مهربانی

خداست.

روزی «احمد بن محمد» از نزدیکان امام رضا علیه السلام، نزد ایشان

شرفیاب شد و عرض کرد: «چند سالی است که حاجتی دارم و آن

را از خدا خواسته‌ام، ولی دعایم مستجاب نمی‌شود؛ به گونه‌ای که

دیگر در دلم شک و تردید از استجابت آن راه یافته است و به تنگ آمده‌ام.»

امام رضا علیه السلام به تندی نگاهش کرد و فرمود: «ای احمد! مراقب باش که شیطان بر تو چیره نشود و تو را مأیوس و ناامید از رحمت پروردگار نسازد. بدان که جدم امام باقر علیه السلام فرمود: «مؤمن، نیاز خود را از خدا می‌خواهد؛ ولی خداوند بر آوردن آن را به تأخیر می‌اندازد؛ به این سبب که ناله و زاری او را دوست دارد.»^۱

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثِ إِمَّا أَنْ يُدْخَرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ
وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ.»^۲

«مؤمن از دعای خود به یکی از سه نتیجه و امر می‌رسد: یا برای [آخرت] او ذخیره می‌شود، و یا با سرعت [حاجتش] برآورده می‌شود، و یا بلایی که بنا بوده به او برسد [با این دعای او] دفع می‌شود.»

بسیاری از ما از آخرت و ذخیره نمودن خیرات برای خود غافل هستیم و مرتب برای حاجات دنیوی دعا می‌کنیم. وقتی خداوند می‌بیند که ما ذخیره آخرتی نداریم، در برابر دعاهایمان پاداش‌های آخرتی می‌دهد و حاجت دنیوی ما را برآورده نمی‌کند، و این امر در آخرت برای ما روشن می‌شود. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ.»^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. تحف العقول، النص، ص ۲۷۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۹.

وظیفه ما دعا کردن است؛ این که چگونه برآورده شود از علم و عهده ما خارج است؛ چون ما آگاه به غیب نیستیم بهتر است از خدا بخواهیم هر چه به مصلحت ماست همان را انجام بدهد.

روضه

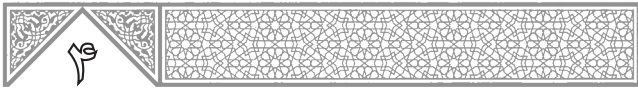
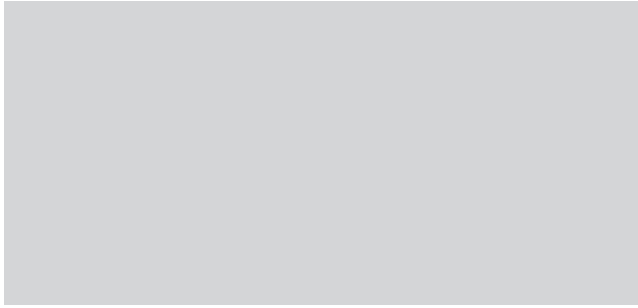
ابا عبد الله الحسین علیه السلام که در روز عاشورا هر چه از بلا و مصیبت برایش پیش آمد، عاشقانه صبر کرد و راضی به اراده خدا شد. سخت بود؛ جلو چشمان حضرت، علی اکبرش ارباً اربا شد. من نمی دانم چه گذشت بر حضرت، آن موقعی که علی اکبر آمد اذن میدان بگیرد. ارباب مقاتل نوشته اند: فوراً اجازه دادند؛ نگاه مایوسانه ای به چهره و قد و بالای او کردند، بی اختیار اشک از چشمشان جاری شد و فرمودند:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ
مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صلی الله علیه و آله وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ
قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي.»^۱

باباجان

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم
نفس شمرده زدم همرهت پیاده دویدم
دلم به پیش تو، جان در قفات، دیده به قامت
خدای داند و دل شاهد است من چه کشیدم

۱ . اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، النص، ص ۱۱۳.



غضب الهی

انگیزه‌سازی

یکی از یاران پیامبر ﷺ می‌گوید:

در یکی از روزها که هوا بسیار گرم بود، من و گروهی از دوستان با رسول خدا ﷺ در سایه درختی نشسته بودیم. ناگهان جوانی از راه رسید، لباس‌های خود را از بدن بیرون آورده و با پشت و روی بدن و صورت خود بر ریگ‌های داغ بیابان غلتید و در حال غلتیدن می‌گفت: ای نفس! بچش، زیرا عذابی که نزد خداست، خیلی بزرگ‌تر از اعمال توست.

رسول خدا ﷺ این منظره را تماشا می‌کرد، چون کار جوان تمام شد و لباس پوشید و قصد حرکت کرد، حضرت او را به حضور طلبید و فرمود: ای بنده خدا! کاری از تو دیدم که از کسی سراغ

نداشتم، چه علتی سبب این برنامه بود؟
 عرض کرد: خوف از خدا. فرمود: حق خوف را به جای آوردی،
 خداوند به سبب تو به اهل آسمان‌ها مباحثات می‌کند، سپس رو به یاران
 کرد و فرمود: هرکس در این محل حاضر است، به نزد این مرد برود
 تا او برایش دعا کند. همه نزد او آمدند و او هم بدین گونه دعا کرد:
 خداوند! تمام برنامه‌های ما را در گردونه هدایت قرار ده و پرهیز از
 گناه را توشه ما کن و بهشت را نصیب ما فرموده و جایگاه ما قرار بده.^۱

افناع اندیشه

متأسفانه بعضی از ما خشم و غضب خدا و عذاب الهی را جدی
 نمی‌گیریم.

علی بن محمد روایت کرده است که یکی از اصحاب گوید:
 به حضرت صادق علیه السلام گفتم: عده‌ای از دوستان شما مرتکب گناه
 می‌شوند و می‌گویند (به رحمت حق) امیدواریم، حضرت فرمود:

«كَذَّبُوا أَوْلِيَّكَ لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ أَوْلِيَّكَ قَوْمٌ رَجَحَتْ بِهِمُ
 الْأَمَانِيُّ وَمَنْ رَجَا شَيْئًا عَمِلَ لَهُ وَمَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ.»^۲

«دروغ می‌گویند؛ هرگز دوستان ما نیستند. اینان افرادی هستند
 که آرزوهایشان بر آنان چیره شده. کسی که به چیزی امید دارد،
 کاری می‌کند که به آن برسد و کسی که از چیزی می‌ترسد، از آن فرار
 می‌نماید.»^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۸.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص ۳۹۹.

۳. ایمان و کفر (ترجمه کتاب ایمان و الکفر بحار الانوار جلد ۶۴)، ترجمه عطاردی،

همین خدایی که می‌گوییم رحمن و رحیم است، در قرآن کریم ۱۳ بار خود را شدید العقاب می‌نامند، همچنین ۱۴ مرتبه در قرآن کریم از غضب خداوند نام برده شده، آیا این جای تأمل ندارد؟! یکی از آیات غضب خدا این است:

«كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَن يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ.»^۱

از خوردنی‌های پاکیزه [و مطبوع] که روزی شما نمودیم، بخورید و در [مورد] آن از حدود الهی تجاوز نکنید که خشم من بر شما فرود آید، و کسی که خشم من بر او فرود آید، یقیناً هلاک شده است. ما هر روز در نمازهای پنجگانه ۱۰ مرتبه از خدا می‌خواهیم:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.»

ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای و نه گمراهان. با این اوصاف هنوز خشم و غضب خداوند را باور نداریم؟

پرورش احساس

از آیات قرآن که تن آدم را می‌لرزاند، آیه اول و دوم سوره مبارکه حج است. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْهَا تَذْهَبُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. «
ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر را
عظیمی است. آن روز که ببینیدش، هر شیردهنده‌ای شیرخواره‌اش را
از یاد ببرد و هر آبستنی بار خود بر زمین گذارد و مردم را چون مستان
بینی، حال آنکه مست نیستند، بلکه عذاب خدا شدید است.

وقتی این آیات نازل شد، مردم در حال حرکت به سوی میدان
جنگ بودند، پیامبر ﷺ مردم را صدا زد، آن‌ها توقف کردند و
گرداگرد پیامبر ﷺ حلقه زدند، حضرت این آیات را بر آن‌ها
خواند. صدای گریه مردم بلند شد، و در آن شب مسلمانان بسیار
گریستند. هنگام صبح به قدری نسبت به دنیا و زندگی دنیا بی‌اعتنا
شده بودند که حتی زین به روی مرکب‌ها ننهادند و خیمه‌ای بر
پانساختند، گروهی گریه می‌کردند و گروهی نشسته و در فکر
فرو رفته بودند. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا می‌دانید این چه روزی
است؟ عرض کردند: خدا و پیامبرش آگاه‌تر است. فرمود: روزی
است که از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر به سوی دوزخ روان می‌شوند و
تنها یک نفر به سوی بهشت می‌رود! این امر بر مسلمانان سخت
آمد و شدیداً گریستند و عرض کردند: پس چه کسی نجات
خواهد یافت؟ پیامبر ﷺ فرمود: گنهکارانی غیر از شما هستند
که اکثریت را تشکیل می‌دهند. من امیدوارم شما حداقل یک چهارم
اهل بهشت باشید (مسلمانان تکبیر گفتند)، بعد فرمود: امیدوارم
یک سوم اهل بهشت باشید (باز هم تکبیر گفتند)، بعد اضافه فرمود:
امیدوارم دو سوم اهل بهشت از شما باشد، چرا که اهل بهشت ۱۲۰

صفند که ۸۰ صف آن‌ها از امت من هستند.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا، وَلَا يَمْسِي إِلَّا خَائِفًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لِأَنَّهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ: بَيْنَ وَقْتٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا لِلَّهِ صَانِعٌ بِهِ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لَا يَدْرِي مَا يُصِيبُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ أَلَا وَقُولُوا خَيْرًا تَعْرِفُوا بِهِ وَعَامَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعْتُمْ وَعُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكَ وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ مَنْ عَاهَدْتُمْ وَإِذَا حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا.»^۲

مؤمن شبش را روز نمی‌کند، مگر در حال ترس، گرچه همه ساعات شبش را به نیکی گذرانده باشد و روزش را سپری نمی‌نماید، مگر در حال وحشت، گرچه روزش به خوبی گذشته باشد؛ مؤمن بین دو امر است: زمانی که بر او گذشته و نمی‌داند خداوند با او چه معامله‌ای می‌کند و زمانی که بر او نیامده و نمی‌داند دچار چه بلا و مهلکه‌ای خواهد شد! آگاه باشید! زبان خود را فقط به خیر باز کنید، به نحوی که شما را جز به گفتار نیک نشناسند؛ و خوبی کنید تا خداوند شما را در شمار نیکان آورد؛ با خویشاوندان بیبوندید، گرچه خویشاوندان با شما قطع رابطه کرده باشند؛ و به آن کس که روز نیاز شما از شما دریغ کرد، آنچه لازم دارد پردازید؛ امانت آنان که شما را امین دانسته‌اند، برگردانید و به عهد خود وفادار باشید و به هنگام حکم کردن عدالت را مراعات نمایید.

۱. تفسیر مجمع البیان و تفسیر نور الثقلین و تفسیرهای دیگر (با کمی تلخیص).

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۴ و الأملی، شیخ طوسی، النص، ص ۲۰۸، المجلس الثامن.

رفتار سازی

از جمله گناهان کبیره قطعی و بزرگترین گناهان کبیره که در بزرگی بالاتر از قتل نفس، عاق والدین، زنا و خیلی از گناهان کبیره شمرده شده، این است که انسان خودش را از غضب الهی ایمن بداند.^۱

از صفوان جمّال روایت است: امام جعفر صادق علیه السلام را مشاهده کردم که پیش از تکبیر، رو به قبله آورده، فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنْ رَوْحِكَ، وَلَا تُقَنْطِنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تُؤَمِّنِّي مَكْرِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ؛ خداوندا! نومید مکن مرا از راحت خود، و مأیوس مکن مرا از رحمت خود، و ایمن مگردان مرا از مکر خود. پس به درستی که ایمن نمی‌شوند از مکر خدا، مگر گروه زیانکاران.» عرض کردم: فدای تو گردم! من این را از کسی پیش از تو نشنیده‌ام. فرمود:

«به درستی که از جمله بزرگ‌ترین گناهان کبیره در نزد خدا، یأس است از روح خدا، و نومیدی از رحمت خدا، و ایمنی از مکر خدا.»

زیرا که کسی که دچار حالت ایمنی از عذاب الهی می‌شود و خودش را از عذاب در امان می‌بیند، دچار اصرار بر گناهان می‌شود و خود این تکرار گناهان علامت ابتلا به گناه بزرگ ایمنی از مکر الله است!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... الإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَقْرَبُ لِمَكْرِ

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۳.

اللَّهِ - فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ^۱»^۲

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ، فَإِذَا أَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۳

خداوند متعال در حدیث قدسی فرمود: به عزت و جلالم سوگند! که برای بندهام دو ترس و دو امنیت با هم فراهم نمی آورم. اگر در دنیا خود را از من ایمن بدانند، در روز رستاخیز او را هراسان کنم و اگر در دنیا از من بترسد، در روز قیامت او را ایمن گردانم.

شیخ صدوق از پدر بزرگوارش نقل می کند:

یحیی بن زکریا، آن قدر نماز خواند و گریه کرد که صورتش آسیب دید. پارچه ای از کرک به جای آسیب صورت گذاردند، تا اشک دیدگانش بر آن بریزد. او به خاطر خوف از مقام الهی این چنین گریه می کرد و بسیار کم خواب شده بود. پدر بزرگوارش به او گفت: پسرم از خدا خواسته ام چنان لطف و عنایتی به تو کند که خوشحال شوی و چشمت به محبت حق روشن گردد. عرض کرد: پدر! جبرئیل به من گفت: قبل از آتش جهنم صحرای سوزانی است که از آن عبور نمی کند، مگر کسی از خوف حق زیاد گریه کند.

۱. أعراف / ۹۷.

۲. تحف العقول، النص، ص ۴۵۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۷۹، باب ۵۹، حدیث ۲۸ و الخصال، ج ۱، ص ۷۹.

حدیث ۱۲۷.

فرمود: پسرم گریه کن! زیرا گریه از خوف خدا، حق توست.^۱

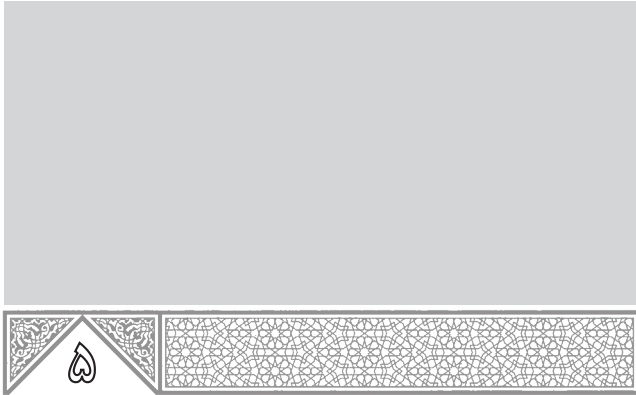
روضه

حضرت زکریا علیه السلام از پروردگار خود خواست که به او اسماءِ خیمه طیبه را بیاموزد، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و آن‌ها را به او آموخت. زکریا چون محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می‌کرد، هم‌اش برطرف می‌شد و گرفتاریش زائل می‌گردید و چون حسین علیه السلام را یاد می‌کرد، گریه گل‌ویش را می‌گرفت و مبهوت می‌گردید. یک روز عرض کرد: معبود من! مرا چه می‌شود که چون چهار نفر از خیمه طیبه را یاد می‌کنم، به یاد آنان از غم‌های خود آرام می‌شوم و چون حسین علیه السلام را یاد می‌کنم، اشکم جاری می‌شود و ناله‌ام بلند می‌شود. خدای تبارک و تعالی او را از قصه حسین خبر داد و فرمود: کهی‌عص؛ "کاف" نام کربلا است و "هـ" هلاک عترت است و "یاء" یزید علیه اللعنه است که او ظالم بر حسین است، "عین" عطش حسین است و "صاد" صبر او است. چون زکریا این مطلب را شنید، نالان و غمگین گردید و تا سه روز از مسجد خود بیرون نیامد و به مردم اجازه نداد در آنجا نزد او بروند و گریه و ناله سرداد.^۲

مصیبت ارباب بی‌کفن چقدر سنگین است که همه انبیاء برای

۱. الأمامی، شیخ صدوق، ص ۲۷، المجلس الثامن، حدیث ۳ و بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۶۶، باب قصص زکریا و یحیی علیهم السلام، حدیث ۴.
 ۲. کمال الدین، ابن بابویه، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۱۳۵، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.

آن اشک ریخته‌اند. یکی از روضه‌های سوزناک حضرت، روضه عطش آن حضرت است، وقتی حضرت آمدند با اهل خیمه وداع کنند، سخت تشنه بودند. وقتی ذوالجناح با یال خونین به سوی خیمه‌ها برگشت، دختر کوچک امام حسین علیه السلام می‌پرسید: ذوالجناح! آیا به پدرم آب دادند یا با لب تشنه او را به شهادت رساندند؟ السلام علیک یا ابا عبد الله...



قدرت الهی

ایجاد انگیزه

کره زمین با همه بزرگی در مقابل دیگر مخلوقات خدا یکی از آفریده‌های کوچک خدا محسوب می‌شود؛ مثلاً خورشید یک میلیون و سیصد و نود و هفت هزار برابر زمین است، از طرفی حرارت خورشید ۱۵ میلیون درجه سانتی‌گراد است که این مقدار حرارت در حجمی مثل خورشید، مانند آن است که در هر ثانیه ۱۵۰ میلیون تن بمب اتم هیدروژنی در خورشید منفجر شود؛ یک کیلوگرم این بمب اتم برای نابودی زمین کفایت، ولی باز همین خورشید هم مخلوق کوچک خداست.

خورشید یکی از کوچک‌ترین و کم‌حرارت‌ترین ستاره‌های خداست. دانشمندان می‌گویند: فقط در کهکشان راه شیری ۲۰۰

الی ۳۰۰ میلیارد ستاره وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها از خورشید بزرگترند، آیت الله جوادی آملی در کتاب هیئت و نجوم می‌فرماید: خورشید در برابر برخی از ستاره‌ها مثل یک نخود است در برابر کوه دماوند.

البته این ۳۰۰ میلیارد ستاره غول‌پیکر فقط کهکشان راه شیری را تشکیل داده‌اند. ببینید همین یک کهکشان چقدر بزرگ است که ۳۰۰ میلیارد ستاره را در خودش جای داده، آن قدر بزرگ که خورشیدی که با سرعت ۲۲۰ کیلومتر در ثانیه (۷۹۲ هزار کیلومتر در ساعت) در حال حرکت دور کهکشان است، ۲۵۰ میلیون سال طول می‌کشد تا یک دور، دور کهکشان بزند. با همه این اوصاف کهکشان ما هم جزء مخلوقات کوچک خداست.

تاکنون بالغ بر ۱۲۰ هزار میلیارد کهکشان کشف شده که راه شیری جزء کوچک‌ترین آن‌هاست؛ البته آنچه کشف کرده‌اند، ذره‌ای از آفریده‌های خداست.^۱

تمام آنچه کشف کرده‌اند و آنچه که کشف نکرده‌اند و به دنبال کشف آن هستند، فقط آسمان اول است ... از اینجا به بعد از عقل ناقص بشر خارج است؛ باید پای سخنان امام صادق علیه السلام نشست. حضرت می‌فرماید: آسمان اول نسبت به آسمان دوم مثل یک حلقه انگشتی است در وسط یک بیابان وسیع؛ و آسمان دوم و اول نسبت به آسمان سوم مثل یک حلقه انگشتی است در وسط

۱. آمار برگرفته از کتاب نجوم به زبان ساده، نویسنده: مایر دگانی، مترجم: محمدرضا خواجه پور.

یک بیابان وسیع؛ همین طور تا آسمان هفتم...^۱ انسان وقتی عظمت و بزرگی این عالم را می بیند و درباره اش می اندیشد^۲، به این باور می رسد که آفریننده ای قادر و توانا بر این عالم حاکم است و دست قدرت او این جهان را مدیریت می کند. هر چه انسان در این زمینه بیشتر تفکر کند، ایمانش بیشتر می شود، و ایمان به قدرت الهی ثمرات زیادی برای انسان به دنبال دارد.

اقتناع اندیشه

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَانِتُونَ * بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (بقره/ آیات ۱۱۶ و ۱۱۷)

در چند فراز این دو آیه قدرت الهی به خوبی بیان می شود:

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ آسمانها و زمین برای اوست.
 «كُلُّ لَه قَانِتُونَ»؛ همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند.
 «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ پدید آورنده آسمانها و زمین اوست.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۴، ... ان هذه الأرض بمن عليها عند الذي تحتها كحلقة ملحقة في فلاة قى وهاتان بمن فيهما و من عليهما عند الذي تحتها كحلقة ملقاة في فلاة و الثالثة حتى انتهى الى السابعة و تلا هذه الآية خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ...
 ۲. عن ابى عبد الله عليه السلام: تفكر ساعة خير من عبادة سنة. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۸، ص ۳۲۷.

«إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ هنگامی که فرمان

وجود چیزی را صادر کند، می گوید: موجود باش! و آن فوراً موجود می شود.

جمله "کن"، جمله ای نیست که خداوند به صورت لفظ بیان کند، چرا که نه او لفظی دارد و نه نیازمند به الفاظ است، بلکه منظور همان تعلق اراده او به ایجاد و ابداع چیزی است، و تعبیر به کلمه "کن" به خاطر آن است که از این تعبیر کوتاه تر و کوچک تر و سریع تر تصور نمی شود.

به تعبیر روشن تر، در افعال خداوند دو مرحله بیشتر وجود ندارد: مرحله اراده، و مرحله ایجاد، که در آیه فوق از مرحله دوم به عنوان امر و قول و جمله "کن" تعبیر شده است.

چه زیبا می فرماید امیر مؤمنان علی علیه السلام:

«يقول لما اراد كونه كن فيكون لا بصوت يقرع، ولا ببناء»

یسمع و انما كلامه سبحانه فعل منه انشاء.^۱

او هر چه را اراده کند، به آن می گوید: باش! آن بلا درنگ موجود می شود، اما کلام او نه صوتی است که در گوش ها نشیند، نه فریادی است که شنیده شود، بلکه سخن خدا همان فعل او است که ایجاد می کند.^۲

ایمان به قدرت الهی یعنی اعتقاد به اینکه من و تو هیچ کاره ایم، و اگر قرار باشد کاری انجام شود، همه عالم هم که جمع شوند، نمی توانند مانع آن شوند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۹۶، ذیل آیه ۸۲ سوره یس.

وَ قَالَ ﷻ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُوبَهُمْ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ فَيَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ مِنْ أَيْنَ ذَا.»^۱

آنگاه که خدا خواهد کاری صورت پذیرد، عقل بندگان را بریاید تا فرمانش اجرا شود و اراده‌اش انجام گیرد و پس از پایان کار عقل خردمندان را باز گرداند تا گویند: این حادثه چگونه و از کجا آمد؟^۲ مهمترین اثر ایمان به قدرت الهی، توکل است، چون انسان متوجه می‌شود که با تکیه به قدرت الهی می‌تواند هر کاری را انجام دهد.

پرورش احساس

توکل کلید حل مشکلات امروز ماست؛ رسول خدا ﷺ در روایتی به ابوذر فرمود: من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر همه مردم با همه مشکلاتشان به آن آیه چنگ بزنند، برای حل مشکلاتشان کافیست؛ «إِنِّي لَا أَعْلَمُ آيَةً لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَتْهُمْ.» سپس ایشان آیه سوم سوره طلاق را قرائت فرمود:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.»^۳

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه هم با ایمان به قدرت الهی و توکلی که به خدای متعال داشت توانست در برابر ابرقدرت‌های شرق و غرب بایستد.

۱. تحف العقول، ص ۴۴۹ و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۶.

۲. تحف العقول، ترجمه جنتی، متن، ص ۷۰۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۸ و مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه حتی در کارهای کوچک به خدا توکل می‌کرد؛ مثلاً در خانه خریدن:

این خانه‌ای که حضرت امام در قم، چهار راه بیمارستان (یخچال قاضی)، دارند، خانه‌ای است که در آن مستأجر بودند و با آقا مصطفی در آنجا زندگی می‌کردند. آقا مصطفی هم ظاهراً متأهل بودند. یکبار صاحبخانه حضرت امام به ایشان می‌گوید: می‌خواهیم خانه را بفروشیم؛ یا شما بخرید یا بلند بشوید. امام می‌فرماید چقدر فرصت دارم؟ آن آقا می‌گوید: یک هفته. خیلی سخت است که آدم در یک هفته خانه‌اش را جابه‌جا کند؛ ولی امام می‌فرماید باشد؛ حالا ببینیم خدا چه می‌خواهد.

آن آقا گفته بوده مثلاً دوازده هزار تومان پول این خانه می‌شود. شب جمعه بعدش کاروانیانی که می‌خواستند بروند عتبات، آمدند پیش امام و گفتند که ما می‌خواهیم پولمان را پیش شما امانت بگذاریم. به بانک و دولت و این‌ها اطمینان نداریم. امام می‌فرماید که من امانت قبول نمی‌کنم. اصرار می‌کنند تا این که امام می‌فرماید: من از شما قرض می‌گیرم که در آن تصرف نکنم. آن‌ها دقیقاً همان ۱۲ هزار تومان را به ایشان قرض دادند. فردا صاحب‌خانه می‌آید و امام پول را می‌گذارد جلوی صاحب‌خانه و می‌فرماید: این خانه مال ما تا ببینیم خدا چه می‌خواهد. امام درسش را ادامه می‌دهد و مشغول کتاب و درس خودش می‌شود.

هفته بعد، شب جمعه کاروانی‌ها برمی‌گردند. امام می‌فرماید: شما بنا بود چند ماهی سفرتان طول بکشد! نماینده‌شان می‌گوید:

آقا! سفر از قصر شیرین به هم خورد و مجبور شدیم برگردیم. اگر می‌شود آن پول را مرحمت کنید. امام می‌فرمایند که پول قرض است و برای قرض هم باید مهلت بدهید؛ تا کی مهلت می‌دهید؟ می‌گویند یک هفته. امام می‌فرمایند باشد؛ بینیم چه می‌شود، و به درسشان ادامه می‌دهند.

معلوم است که دل امام تکان نخورده. تا شب جمعه هفته بعد اتفاقی نمی‌افتد، اما صبح زود برادر حضرت امام (آقای پسندیده) نزد امام می‌آیند. امام به ایشان می‌فرمایند: اینجا چه کار می‌کنید؟ شما که اراک بودید! آقای پسندیده هم مدام عذرخواهی می‌کنند و می‌گویند: ببخشید که بدون اطلاع شما اقدام کردیم... امام می‌پرسند: حالا چه شده مگر؟ می‌گوید: املاک پدری را فروختیم و سهم شما را آوردیم. حالا سهم امام چقدر می‌شود؟ دوازده هزار تومان. امام هم می‌فرمایند: خیلی ممنون؛ بگذارید این جا. آن کاروانیان هم می‌آیند و آقا پول را به آن‌ها می‌دهد. امام هنوز از جایش تکان نخورده، صاحب یک خانه بزرگ هم شده که هنوز در قم جزء خانه‌های خوب محسوب می‌شود.^۱

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَفْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ سُئِلَ عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ مَا هُوَ قَالَ لَا تَخَافُ سِوَاهُ وَ أَرُوِي أَنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا.»^۲

۱. به نقل از حجه الاسلام پناهیان.

۲. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۵۸.

اگر می‌خواهی قوی‌ترین مردم باشی، پس باید توکلت بر خدا باشد و سؤال شد از حد توکل که تا کجاست؟ فرمودند: حد توکل آنست که از غیر خدا ترسی، سپس حضرت فرمودند: بی‌نیازی و عزت در گردشند و هنگامی که به موضع توکل می‌رسند، مستقر می‌شوند.

رفتارسازی

خیلی‌ها فکر می‌کنند توکل یعنی دست روی دست گذاشتن و منتظر روزی خدا نشستن، در واقع این عده تنبلی خود را با توکل توجیه می‌کنند.

آقا رسول خدا ﷺ گروه بی‌کاری را دیدند، سؤال کردند شما چه کاره‌اید و حرفه شما چیست؟ عرض کردند: ما توکل‌کنندگانیم، حضرت فرمود: شما سربار جامعه‌اید ...^۱

شرط اساسی عمل به وظیفه است، ما باید به وظیفه خود عمل کنیم، اما امیدمان فقط به خدا باشد و به بهانه توکل تنبلی نکنیم. تا وضع ما مثل شتربان پیامبر ﷺ نشود که توکل کرد و اسباب ظاهری را رعایت نکرد و شتر را بدون اینکه ببندد رها کرد؛ شتر گم شد. پیامبر ﷺ فرمودند: نباید وقتی توکل می‌کنی، اسباب را رعایت نکنی؛ مثلاً نباید پای شتر را نبسته، توکل کنی.^۲

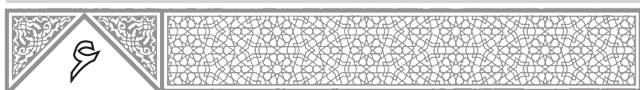
۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا لَا يَزْعُونَ قَالَ مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ قَالَ لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكِلُونَ.

۲. هدایت در حکایت - مثنوی معنوی دفتر اول.

روضه

کسی که توکل می‌کند ولو ظاهراً امور بر وفق مراد او نچرخد، در نهایت عالم در خدمت او قرار خواهد گرفت؛ مانند ابا عبد الله الحسین علیه السلام که در ظاهر عزیزانش را شهید کردند و به اسارت بردند، اما در نهایت اوست که عالم همه دیوانه اوست! سخت بود قربانی کردن عزیزان؛ مخصوصاً فدا شدن طفل شش ماهه روی دستان حضرت. از سوز جگر فرمود: «هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ.»^۱

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۴۶.



رزاقیت الهی

انگیزه‌سازی

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از طرف خداوند، برای رفتن به سوی فرعون و دعوت او به خداپرستی مأمور گردید، او (که احساس خطر می‌کرد) به فکر خانواده و بچه‌های خود افتاد، و به خدا عرض کرد: پروردگارا چه کسی خانواده و بچه‌های مرا سرپرستی می‌کند؟! خداوند به او فرمان داد: عصای خود را بر سنگ بزن.

موسی علیه السلام عصایش را بر سنگ زد، آن سنگ شکست؛ از درون آن، سنگ دیگری نمایان شد؛ با عصای خود یک ضربه دیگر بر آن سنگ زد، آن نیز شکسته شد و در درونش سنگ دیگری پیدا گردید؛ موسی علیه السلام ضربه دیگری با عصای خود بر سنگ سوم زد، و آن سنگ نیز شکسته شد؛ او در درون آن سنگ، کرمی را دید که

چیزی به دهان گرفته و آن را می خورد.
 پرده‌های حجاب از گوش موسی عليه السلام کنار رفت و شنید آن کرم
 می گوید:

«سبحان من پرانی و یسمع کلامی و یعرف مکانی و یذکرنی
 و لا ینسانی.»

پاک و منزه است خداوندی که مرا می بیند، و سخن مرا می شنود، و
 به جایگاه من آگاه است، و به یاد من هست و مرا فراموش نمی کند.^۱

افناع اندیشه

اگر خدای متعال روزی کرمی که در دل یک سنگ قرار دارد
 را متکفل شده است، آیا امکان دارد که از روزی ما انسان‌ها غافل
 باشد!؟

خداوند متعال در قرآن کریم در ۱۰۹ آیه از واژه «رزق» استفاده
 کرده است و در ۱۰۱ آیه «رزق» را به خود نسبت داده و بطور
 مستقیم یا غیر مستقیم خود را رزاق عالمیان معرفی کرده است.
 یکی از بارزترین این آیات، آیه ۶ سوره مبارکه هود است، می فرماید:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا.»

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست!
 جالب است بدانید که در تفسیر نمونه آمده است: «رزق» به
 معنی عطاء و بخشش مستمر است، و از آن جا که روزی الهی
 عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می شود.^۲

۱. تفسیر روح البیان، حقی بروسوی اسماعیل، ج ۴، ص ۹۶ تا ۹۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۶.

وقتی خدای متعال بیش از صد بار خود را رزاق و روزی دهنده مخلوقاتش معرفی کرده است، شایسته نیست انسان نگران روزی خود بوده و گمان بد به خدای متعال داشته باشد.
رسول خدا ﷺ می فرماید:

«خَصَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الظَّنِّ بِالرِّزْقِ.»^۱
دو خصلت در مؤمن جمع نمی شود: بخل و سوء ظن به رزق و روزی.

حسن ظن به رزاقیت الهی در زندگی اهل بیت ﷺ بسیار بارز بود. وقتی یکی از اصحاب امام سجاد ﷺ با نگرانی از گرانی در بازار سخن می گوید، امام می فرماید: اگر اجناس گران شود روزی من به عهده خداست و اگر ارزان هم بشود باز روزی من دست خداست.^۲ البته این به آن معنا نیست که دیگر کسی کار و تلاش نکند به این بهانه که روزی مشخص و مقدر است، بلکه روزی همراه با کار و تلاش بدست می آید؛ حتی اهل بیت ﷺ هم که همه هستی تحت امر آنها بود، جهت کسب روزی تلاش می کردند. روزی امام صادق ﷺ جامه زبر کارگری بر تن و بیل در دست داشت و در بوستان خویش سرگرم بود. چنان فعالیت کرده بود که سرپایش را عرق گرفته بود.

در این حال ابو عمرو شیبانی وارد شد و امام را در آن تعب و رنج مشاهده کرد. پیش خود گفت: شاید علت اینکه امام شخصا

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۷۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۸۱.

بیل به دست گرفته و متصدی این کار شده، این است که کس دیگری نبوده و از روی ناچاری خودش دست به کار شده. جلو آمد و عرض کرد: «این بیل را به من بدهید، من انجام می‌دهم.»
امام فرمود:

«إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.»
نه، من دوست دارم که مرد برای تحصیل روزی رنج بکشد و آفتاب بخورد.^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که ایشان رزق را منوط به طلب می‌کنند و می‌فرمایند:

«اطْلُبُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ مَضْمُونٌ لِطَالِبِهِ.»^۲

و خداوند متعال در آیه ۱۵ سوره مبارکه ملک می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُور.»

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

تفسیر نمونه ذیل این آیه ذکر می‌کند: این آیه اشاره‌ای است به اینکه تا گامی بردارید و تلاشی نکنید، بهره‌ای از روزی‌های زمین نخواهید داشت!^۳

اگر نسبت به وظیفه خود در تلاش برای کسب روزی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۷۶.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۸.

کوتاهی نکنیم، روزی ما حتما به ما خواهد رسید. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: سرعت رسیدن روزی از سرعت رسیدن اجل به سمت صاحبش بیشتر است:

«إِنَّ الرَّزْقَ لَيُطَالِبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ.»^۱

آن یکی زاهد شنود از مصطفی

که یقین آید به جان رزق از خدا

گر بخواهی ور نخواهی رزق تو

پیش تو آید دوان از عشق تو^۲

البته باید دانست که روزی غیر از ثروتی است که در دست ماست. ثروت آن چیزی است که ما کسب می‌کنیم، ولی رزق و روزی آن چیزی است که از آن بهره می‌بریم؛ به عبارت دیگر، مقداری از ثروت که ما از آن بهره می‌بریم، رزق ماست. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۷ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

مطلبی که در اینجا واجب است بدانیم این است که رزق به معنای چیزی است که مورد انتفاع مرزوق قرار بگیرد. قهرا آن مقداری رزق است که مورد انتفاع واقع شود، پس اگر کسی مال بسیاری جمع کرده، که به غیر از اندکی از آن را نمی‌خورد، در حقیقت رزقش همان مقداری است که می‌خورد، بقیه آن رزق او نیست، مگر از این جهت که بخواهد به کسی بدهد، که از این

۱. نهج الفصاحة، ص ۲۸۰.

۲. مثنوی معنوی مولوی، دفتر پنجم، ص ۸۳۸.

جهت رزق است و از جهت خوردن رزق نیست. پس وسعت روزی و تنگی آن ربطی به زیادی مال و اندکی آن ندارد.^۱

پرورش احساس

نباید نسبت به این نکته مهم غافل بود که شکر نسبت به داشته‌ها یک وظیفه دائمی است. همچنان که بیان شد، اعطاء رزق از سوی خداوند یک عمل همیشگی است و البته موجب برکت در روزی می‌شود. مسمع نقل می‌کند: ما در سرزمین منی محضر امام صادق علیه السلام بودیم و مقداری انگور که در اختیار ما بود، می‌خوردیم. گدایی آمد و از امام کمک خواست. امام دستور داد يك خوشه انگور به او بدهند!

گدا گفت: احتیاج به انگور ندارم، اگر پول هست بدهید!

امام علیه السلام فرمود: خداوند به تو وسعت دهد. گدا رفت و امام چیزی به او نداد. گدا پس از چند قدم که رفته بود پشیمان شد و برگشت و گفت:

پس همان خوشه انگور را بدهید! امام علیه السلام دیگر آن خوشه را هم به او نداد.

گدای دیگری آمد. امام علیه السلام سه دانه انگور به ایشان داد. گدا گرفت و گفت:

سپاس آفریدگار جهانیان را که به من روزی مرحمت کرد!

خواست برود، امام علیه السلام فرمود:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۱.

بایست! (برای تشویق وی) دو دست را پر از انگور نمود و به او داد.
گدا گرفت و گفت: شکر خدای جهانیان را که به من روزی
عطا فرمود.

امام علیه السلام باز خوشش آمد، فرمود: بایست و نرو!

آنگاه از غلام پرسید: چقدر پول داری؟

غلام: تقریباً بیست درهم.

فرمود: آن‌ها را نیز به این فقیر بده!

سائل گرفت. باز زبان به سپاسگزاری گشود و گفت:

خدایا! تو را شکر گزارم، پروردگارا این نعمت از تو است و تو

یکتا و بی‌همتایی. خواست برود، امام علیه السلام فرمود: نرو! سپس پیراهن

خود را از تن بیرون آورد و به فقیر داد و فرمود: بپوش!

گدا پوشید و گفت: خدا را سپاسگزارم که به من لباس داد و

پوشانید.

سپس رو به امام کرد و گفت: خداوند به شما جزای خیر بدهد.

جز این دعا چیزی نگفت و برگشت و رفت.

راوی می‌گوید: ما گمان کردیم که اگر این دفعه نیز به شکر و

سپاسگزاری خدا می‌پرداخت و امام علیه السلام را دعا نمی‌کرد، حضرت

چیزی به او عنایت می‌کرد و همچنان کمک ادامه می‌یافت، ولی

چون گدا لحن خود را عوض کرد و به جای شکر خدا، امام علیه السلام را

دعا نمود، به این جهت کمک ادامه پیدا نکرد و حضرت احسانش

را قطع نمود.^۱

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص ۴۲.

رفتار سازی

البته برخی به دلیل داشتن نگاه مادی، برای افزایش روزی خود به هر دری می‌زنند و سراغ کسب حرام نیز می‌روند، غافل از اینکه کسب حرام انسان را بدبخت و بدعاقبت می‌کند و باعث می‌شود که هیچ عمل خیری از او پذیرفته نشود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا اعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِعَدَدِ اَجْزَاءِ ذَلِكَ اَوْزَارًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَةً اِلَى النَّارِ.»^۱

هر کس مالی حرام کسب کند، خدا نه صدقه او را می‌پذیرد و نه بنده آزاد کردن و نه حج گزاردن و نه عمره گزاردن او را، و به اندازه پاداش این اعمال برای او گناہانی سنگین می‌نویسد؛ و آنچه از وی پس از مرگش بر جای بماند، توشه راه جهنم او خواهد بود.

علاوه بر این، مال حرام در مسیر تربیتی خانواده تأثیر مستقیم دارد و اگر تربیت دینی فرزند در بهترین وضعیت هم انجام بگیرد ولی لقمه حرام وارد زندگی او شده باشد، تربیت بی‌اثر خواهد شد؛ تا جایی که ممکن است یک مسلمان مقابل امام خود بایستد. امام حسین علیه السلام دلیل اینکه مردم روز عاشورا مقابل ایشان ایستادند، همین عامل معرفی می‌کند. حضرت می‌فرماید:

«فَمَنْ اطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِامْرِئٍ غَيْرِ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ.»^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۰، ص ۱۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۸.

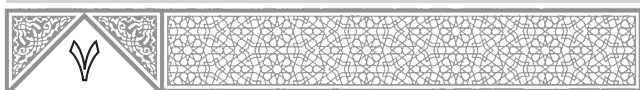
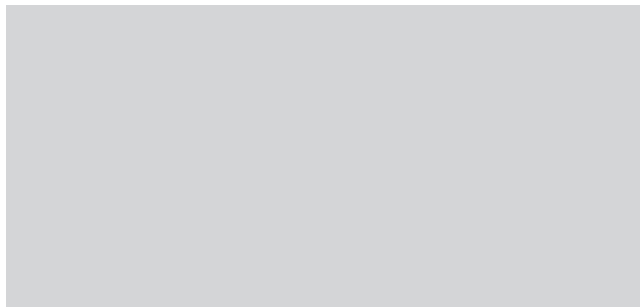
کسی که از من اطاعت کند هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید هلاک خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید، زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده است.

روضه

لحظاتی در میدان ایستاد تا استراحت کند. ملعونی سنگی به طرف ایشان پرتاب کرد. سنگ به پیشانی مبارکش خورد. خون بر صورتش جاری شد. پیراهن عربی را بلند کرد تا خون را از صورت کنار بزند. تیر سه شعبه زهر آلوده امان نداد و بر قلب نازنین آقا نشست. صدا زد: بسم الله و بالله و علی مله رسول الله. خدا! تو شاهد باش هیچ پسر دختر پیامبری غیر از من در روی زمین نیست، اما این مردم رحم نکردند؛ یکی با شمشیر بر فرق مبارکش زد، دیگری با نیزه به پهلو نازنین عزیز زهرا زد. چه اتفاقی افتاد؟ بگذار این را از مقتل بگویم، نوشته‌اند: «فَسَقَطَ الْحَسِينُ عَنْ فَرْسِهِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى خَدِّ الْأَيْمَنِ.»

هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید



علم الهی (ستار العیوب)

انگیزه‌سازی

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، ۱۰۶ بار خود را با صفت
علیم معرفی کرده است؛ از این مقدار ۱۶ بار فرموده است (بِکُلِّ
شَیْءٍ عَلِیمٌ) یعنی همه چیز را می‌داند. معنای این عبارت قرآنی را
امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به خوبی بیان می‌کند و علم خدا
را به زیبایی توصیف می‌نماید و می‌فرماید:

خداوند از اسرار نهران مردم؛

از پنهان سخن گفتن رازگویان؛

از آنچه در خاطرشان به سبب گمان خطور می‌کند؛

از نگاه‌های خیانت آلود چشم که به صورت مخفی انجام

می‌گیرد؛

به آنچه در نهان دل هاست و به مطالبی که گوش‌ها مخفیانه
می‌شنوند، آگاه است.

خداوند به درون لانه‌های تابستانی موران، و مراکز زمستانی
حشرات؛

و محل روییدن و رشد میوه‌ها که در غلاف پرده‌های
شکوفه‌هاست؛

و به نهانگاه پشه‌ها در لابلای ساقه‌های درختان و پوست آن‌ها؛
و جای روییدن برگ‌ها از شاخه‌ها آگاه است.

و ریزش باران از ابرهای انبوه؛

و بر فرو رفتن و حرکت حشرات در ریگستان‌ها؛

و به جایگاه پرندگان بر قلّه‌های بلند کوه‌ها،

و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانده، یا خورشید بر آن تابیده،

آگاه است.

به اثر هر قدمی، و صدای هر حرکتی، و آوای هر سخنی، و
حرکت هر لبی، و جایگاه هر جاننداری، و وزن هر ذره‌ای، و همه‌
هر صاحب نفسی و آنچه از میوه درختان بر زمین افتاده، یا برگهایی
که روی زمین ریخته، آگاه است.

در این آگاهی هیچ مشقتی به او نرسد، و در حفظ آنچه آفریده
هیچ مانعی بر سر راه او قرار نگیرد، و در اجرای امور و تدبیر وضع
مخلوقات، هیچ ملالت و سستی به او دست ندهد، بلکه آگاهی‌اش
بر همه آن‌ها نافذ است.^۱

۱. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، ص ۲۰۲.

اقتناع اندیشه

خداوند در قرآن کریم نقل می‌کند که لقمان درباره علم الهی به فرزندش اینگونه می‌گوید:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.»

بسر! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد. خداوند دقیق و آگاه است!

«خردل» گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد. اشاره به اینکه اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است، آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می‌کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود!

پرورش احساس

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمودند: هر بنده‌ای چهل پوشش دارد تا آن گاه که چهل گناه کبیره انجام دهد، و هر گاه چهل گناه انجام داد، همه پرده‌ها کنار می‌روند. در این هنگام فرشتگان حافظ او می‌گویند بار خدایا اینک بنده‌ات

همه پرده‌هایش بالا رفت و اکنون چیزی نیست آن را بپوشاند، خداوند به آن‌ها دستور می‌دهد: بنده مرا با بال‌های خود بپوشانید. فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند و او باز هر کار زشتی می‌کند؛ کارش به جایی می‌رسد که اعمال زشت خود را به رخ مردم می‌کشد، بار دیگر فرشتگان می‌گویند: بار خدایا این بنده‌ات هر کار بدی را مرتکب می‌گردد، و ما از کارهای او شرم داریم؛ در این جا خداوند امر می‌کند: بال‌های خود را از او بردارید و او بعد از این به دشمنی ما اهل بیت علیهم‌السلام مشغول می‌گردد، و بعد پرده‌های او را در آسمان بر می‌دارند، ولی در زمین همچنان مستور است؛ فرشتگان می‌گویند: بار خدایا این بنده‌ات بی‌پرده مانده است، خداوند می‌فرماید: اگر من به او حاجتی داشتم، به شما نمی‌گفتم بال‌های خود را از آن بردارید.^۱

پوشیده بودن گناهان بندگان و اسرار آن‌ها، از جمله اموری است که نزد خدای متعال خیلی اهمیت دارد، چون ستار العیوب است و دوست می‌دارد که بندگان نیز همین اخلاق و صفت پسندیده را داشته باشند و اسرار یکدیگر را فاش نکنند. خوشا به حال کسانی که سعی می‌کنند این صفات الهی را در خودشان پررنگ کنند.

امام رضا علیه‌السلام در روایتی زیبا می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتَابَانُ سِرَّهُ

۱. ایمان و کفر؛ ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار ج ۶۴، ترجمه عطاردی،

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ. ^۱

مؤمن، مؤمن نباشد تا سه خصلت داشته باشد: يك خصلت از پروردگار خودش، و يك خصلت از پیغمبرش، و يك خصلت از امامش، اما خصلتی که از پروردگار او است، راز نگهداری است، خدای عزوجل در سوره جن آیه ۲۵ می فرماید: غیب دانست و بر غیب خود احدی را مطلع نساخت، جز رسولی را که بپسندد.

به همین جهت است که خداوند غیبت را نهی می کند و دوست ندارد اسرار مردم برای یکدیگر فاش شود و مجازات سنگینی برای آن در نظر گرفته است. خدای تبارک و تعالی با علم گسترده اش و اطلاع از همه کارهای خوب و بد بندگان باز اکراه دارد که کسی از بدی بنده اش مطلع شود. اگر می خواهیم آبرویمان حفظ شود، آبروی دیگران را نبریم که اگر خداوند متعال آبرویمان را بریزد، نزدیکان هم جواب سلام ما را نمی دهند.

عبدالعظیم حسنی رحمته الله علیه در حدیثی از امام رضا رحمته الله علیه می گوید: به حضرت عرض کردم: مرا نصیحتی کن! فرمود: پدرم از جدم از پدرانش روایت کردند که امیر المؤمنین رحمته الله علیه فرمود: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَا فَنْتُمْ؛ اگر به راز هم آگاه می شدید همدیگر را به خاک نمی سپردید.» ^۲

مستور بودن عیوب مردم آنقدر مهم است و فاش شدن راز آنقدر برای هر کسی سنگین است که نه تنها اسرار بندگان خدا باید بین

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. الأملی (للمصدق)، النص، ص ۴۴۶.

هم پوشیده بماند؛ بلکه ما پوشیده بودن اسرار و عیوبمان را از عالم تکوین هم از خداوند تبارک و تعالی طلب می‌کنیم. در دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام از خدا می‌خواهیم:

«سَيِّدِي لَوْ عَلِمَتِ الْأَرْضُ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِي أَوْ الْجِبَالُ
لَهَدَّتْنِي أَوْ السَّمَاوَاتُ لَأَخْتَطَفْتَنِي أَوْ الْبِحَارُ لَأَغْرَقْتَنِي.»^۱

ای خدای من! اگر زمین گناهان من را می‌دانست، مرا فرو می‌خورد؛ و اگر کوه‌ها آگاه می‌شدند، مرا در هم می‌شکستند؛ اگر آسمان‌ها مطلع می‌شدند، مرا می‌بردند؛ و اگر دریاها مطلع می‌شدند، مرا در خود غرق می‌کردند.

پس همانطور که ما دوست نداریم کسی عیوب ما را بداند، ما هم باید اسرار دیگران را حفظ کنیم و نخواهیم بنده‌ای رسوا شود، هر چند گنه‌کار باشد.

باید بدانیم ستار العیوب بودن و حلم خدای سبحان به ما فرصت می‌دهد تا از گناهانمان توبه کنیم و از بدی ما زود به خشم نمی‌آید، اما ناگفته نماند که ستار العیوب بودن خدا هم تا جایی است که بنده از حد نگذراند.

هر چه داری در دل از مکر و رموز

پیش ما پیدا بود مانند روز

گه بپوشیمش ز بنده پروری

تو چرا رسوائی از حد می‌بری؟

۱. مفاتیح الجنان، دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۹، ص ۵۶.

لطف حق با تو مداراها کند

چون که از حد بگذرد رسوا کند^۱

رفتار سازی

چه خوبست انسان بر این باور باشد که خدا او را در خلوت و جلوت می‌بیند، آنوقت می‌تواند خود را حفظ نماید. در روایت است که شخصی نزد امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: من شخص گنه‌کاری هستم و نمی‌توانم در مقابل معصیت صبر کنم، مرا موعظه‌ای بفرمایید.

حضرت فرمودند: پنج کار را انجام بده و بعد هر گناهی را که خواستی مرتکب شو؛ ۱. روزی خدا را نخور، هر گناهی را که خواستی انجام بده؛ ۲. از ولایت خدا خارج شو، هر گناهی را که خواستی انجام بده؛ ۳. موقع گناه جایی برو که خدا تو را نبیند، بعد هر گناهی که خواستی انجام بده؛ ۴. موقع مرگ جانت را به ملک الموت نده، هر گناهی خواستی انجام بده؛ ۵. هنگامی که خواستند تو را در آتش بیندازند داخل نشو، هر گناهی خواستی انجام بده.^۲

۱. مولوی.

۲. رَوَى أَنَّ الْخَمْسِينَ بَنَ عَلِيٍّ عليه السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ عليه السلام افْعَلْ خَمْسَةَ شَيْءٍ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّانِي اخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الثَّلَاثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ الْخَامِسُ إِذَا أَدْحَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

در زمانی که کنی قصد گناه گر کند کودکی از دور نگاه
 شرم داری زگنه در گذری پرده عفت خود را مدری
 شرم بادت ز خداوند جهان که بود واقف اسرار و نهان

آهنگری با دست خود آهن را از کوره گداخته بیرون می آورد.
 با اصرار علت این امر عجیب را جویا شدند. گفت: روزی زن
 بسیار زیبایی نزد من آمد و تقاضای کمک کرد. گفتم: اگر حاضر
 باشی با من به خانه ام بیایی، هر چه بخواهی به تو خواهم داد. نیاز
 و تنگدستی، زن را به تن دادن به خواسته ام وادار کرد. در خانه را
 بستم. چون شاخه بیدی می لرزید و سیلاب اشک بر رخسارش
 روان بود. گفتم: چرا اینگونه می لرزی؟ گفت: از ترس خدای
 عزوجل! حالت و سخنش در دلم اثر کرد. گفتم: این اموال را بردار
 و برو دنبال کارت؛ من تو را به خاطر خداوند متعال رها کردم.
 اندکی بعد به خواب رفتم. در خواب بانوی محترمی نزد من آمد و
 گفت: ای مرد! خدا از جانب ما جزای خیرت دهد. پرسیدم: شما
 کیستید؟ فرمود: من مادر همان زن هستم. خدا در دنیا و آخرت تو
 را در آتش نسوزاند! از آن بانو پرسیدم: آن زن از کدام خاندان بود؟
 فرمود: از ذریه و نسل رسول خدا...

از اینجا می فهمیم که احترام سادات و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام
 چقدر مهم است و دقت در این مسئله چه برکاتی دارد.

روضه

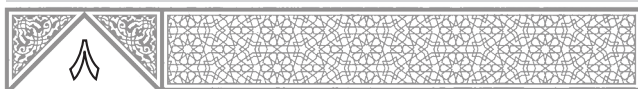
اما دل‌ها بسوزد برای مادر سادات. در قضیه هجوم به خانه امیر المومنین، وقتی دشمنان پشت در خانه گفتند به علی بگویند بیرون بیاید، اطرافیان گفتند: در این خانه فاطمه است، اما آن‌ها با قساوت قلب تمام گفتند: اگر چه فاطمه هم در خانه باشد، خانه و اهل آن را به آتش می‌کشیم. کار به جایی کشید که صدیقه طاهره زهرا علیها السلام صدای ناله حزینش به آسمان بلند شد: فقاتل یا أبتاه! یا رسول الله! هکذا کان یفعل بحبیبتک و ابنتک! آه! یا فضاة إلیک فخذینی فقد و الله قتل ما فی أحشائی.^۱

کسی نبود به آن اشقیا بگوید:

گل بی خار کجا	در و دیوار کجا
صورت حور کجا	شعله نار کجا
بدن خسته کجا	ضربه پیوسته کجا
سوزش میخ در و	سینه بشکسته کجا

یا زهرا... الا لعنه الله على القوم الظالمین

۱. طرف من الأنباء و المناقب، ص ۳۹۴.



غَفَّارِ الدَّنُوبِ

انگیزه‌سازی

شهید محراب مرحوم حضرت آیه الله سید عبدالحسین دستغیب رضوان الله تعالی علیه نوشته: يك شب لوتی‌های محل حاجی مؤمنی که از ارادتمندان به مرحوم حاج شیخ محمد تقی مجلسی رضوان الله تعالی علیه بودند، ایشان را دوره می‌کنند و به او می‌گویند: امشب می‌خواهیم به خانه تو بیاییم. حاجی از يك طرف می‌بیند اگر آن‌ها بیایند، با وسائل لهو و لعب می‌آیند و مشغول فسق و فجور می‌شوند، از طرف دیگر اگر آن‌ها را رد کند و جواب رد بدهد، از این به بعد مرتب برایش مزاحمت ایجاد می‌کنند. ناچار قبول می‌کند. بعد حاجی مومنی سراسیمه خدمت مرحوم مجلسی رسیده و گرفتاریش را ذکر می‌کند. مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه فکری

می‌کند و می‌فرماید: اشکالی ندارد. بگو بیایند، من هم می‌آیم.

حاجی مراسم مهیا می‌کند و مرحوم مجلسی نیز زودتر از لوتی‌ها وارد می‌شود، لوتی‌ها تا وارد خانه شدند، دیدند مرحوم مجلسی در خانه نشسته، ناراحت شدند و با خود گفتند: جلوی آقا که نمی‌شود عیش و لهو و لعب کرد؛ با بودن او هیچ کاری نمی‌شود کرد. یکی از لوتی‌ها به نام لوتی باشی با خود گفت: بهتر است حرفی بزند تا مرحوم مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه تقهر کند برود و آن وقت آن‌ها آزاد باشند. گفت: جناب آقا! مگر راه و روش ما لوتی‌ها چه عیبی دارد که به ما اعتراض می‌کنند؟ مرحوم مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه فرمود: چه خوبی در شما هست که آن را مدح کنیم؟ گفت: هزارها عیب داریم، اما باز نمک شناسیم؛ اگر نمک کسی را خوردیم دیگر به او خیانت نمی‌کنیم و تا آخر عمرمان یادمان نمی‌رود. مرحوم مجلسی فرمود: این صفت خوبی است، ولی آن را در شما نمی‌بینم. لوتی باشی گفت: در این اصفهان از هرکس می‌خواهی پیرس. ببینید ما نمک چه کسی را خورده‌ایم که به او بد کرده باشیم. مرحوم مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه فرمود: خود من گواهی می‌دهم که شما همه نمک به حرامید، آیا با خدای خود چه می‌کنید؟ ای کسی که نمک خدا را می‌خوری و نمکدان می‌شکنی، این همه نعمت خدا را خوردن و استفاده کردن و این جور سرکشی کردن و پیروی از نفس و هوی کردن؟ نمک خدا خوردن و نمکدان او را شکستن... این کلمات مرحوم مجلسی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه که عین واقع و حقیقت بود، در همه آن‌ها اثر کرد؛ سر خجلت به زیر انداختند و هیچ سخن

نگفتند؛ سکوت مطلق.

پس از مدتی همه رفتند. صبح اول وقت لوتی باشی در خانه مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه را کوبید. مرحوم مجلسی در را باز کرد. دید لوتی باشی است و می گوید: دیشب ما را آتش زد! ما را آگاه کردی. ما را توبه ده، چون از کرده های خود پشیمانیم. مرحوم مجلسی هم لطف می کند و مقدمات توبه و تدارک گذشته را برای آن ها فراهم می کند.^۱

اقتناع اندیشه

ممکن است عده ای بگویند: آقا! مگر می شود خدا یک عمر بدی را با یک توبه ببخشد؟ این لات ها اهل چاقو کشی بودند، اهل مشروب خوری بودند، کلی فساد کردند، آن وقت با یک توبه خدا از شان بگذرد؟

خدای متعال خودش وعده داده که می بخشم. خدای متعال در سوره ی زمر آیه ۵۳ می فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد

[نه تنها گناهان را می بخشد] همانا او توبه کننده را دوست دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ»

۱. قصص التوابین یا داستان توبه کنندگان، علی میرخلف زاده.

«أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ»^۱

بلکه گاهی گناهانمان را تبدیل به حسنات می‌کند، خودش

فرموده است:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.» (فرقان / ۷۰)

از رحمت خدا ناامید نشویم که ناامیدی خود از گناهان کبیره است. نگوییم: گناهان بزرگ است و خدا نمی‌بخشد. توبه اگر واقعی باشد خدا توبه پذیر است؛ هر چند که گناه بزرگ باشد.

در حدیث آمده: زنی نزد نبی گرامی اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: یا نبی الله! زنی فرزندش را به قتل رسانده است، آیا برایش توبه هست؟ حضرت ﷺ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست! اگر او هفتاد نبی را هم به قتل برساند و توبه کند و از کرده‌اش واقعا پشیمان شده باشد و خداوند هم از قلب او آگاه باشد که هرگز به آن گناه بر نمی‌گردد، توبه‌اش را قبول کند و از او بگذرد. به درستی که راه توبه از مشرق تا مغرب باز است و کسی که از گناهی توبه کند مانند آن است که گناهی نکرده است؛ بنابراین خدای رحمان و آمرزنده گناهان بندگان را که واقعا پشیمان باشند می‌آمرزد.^۲

پرورش احساس

خوشا به حال آن‌ها که توبه می‌کنند و به سمت خدا بر می‌گردند!

نوجوان ۱۶ ساله‌ای بود از محله‌های پایین شهر تهران که چون پدر

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱، باب ۸۷.

نداشت خیلی بد تربیت شده بود. خودش می‌گفت: گناهی نبود که من انجام ندهم. تا اینکه یک نوار روضه او را متحول کرد و باعث شد توبه کند. بعد آمد جبهه.

روزی این نوجوان به فرمانده گفت: من تا به حال حرم امام رضا علیه السلام مشرف نشده‌ام. می‌ترسم شهید بشوم و حرم آقا را نبینم. ۴۸ ساعت به من مرخصی بدهید تا بروم زیارت امام رضا علیه السلام و برگردم... اجازه گرفت و رفت مشهد. دو ساعت در حرم زیارت کرد و برگشت جبهه. در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: در راه برگشت از حرم امام رضا علیه السلام، خواب حضرت را دیدم. آقا به من فرمود: حمید! اگر همین طور ادامه بدهی خودم می‌آیم و می‌برمت...

قبری برای خودش اطراف پادگان کنده بود. نیمه شب‌ها تا سحر می‌خوابید داخل قبر. گریه می‌کرد و می‌گفت: یا امام رضا! منتظر وعده‌ام... آقا جان چشم به راهم نگذار... ساعت و روز و مکان شهادتش را در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود. می‌گفت امام رضا علیه السلام به من گفته کی و کجا شهید می‌شوم... روز موعود خبر رسید ضد انقلاب در منطقه است و باید برویم سراغشان. فرمانده گفت: چند نفر نیرو بیشتر نمی‌خواهیم. همه‌ی بچه‌ها شروع کردند به التماس کردن که آقا ما را ببرید. دیدم حمید گوشه‌ای نشسته و نگاه می‌کند. از او سؤال کردند: مگر تو دوست نداری به این عملیات بروی؟ حمید خندید و گفت: شما التماس هایتان را بکنید، آن که باید مرا ببرد، خودش خواهد برد. خود فرمانده آمد و گفت: حمید تو هم بلند شو برویم... هم‌زمانش گفتند: وقتی وارد روستایی که ضد

انقلاب آن جا بودند، شدید، حمید دستانش را به سمت ما بلند کرد و گفت: خداحافظ!

آن لحظه کسی نفهمید حمید چه می گوید، اما وقتی شهید شد و وصیت نامه اش را باز کردیم، دیدیم دقیقا همان روز، ساعت و مکانی شهید شده که در وصیت نامه اش نوشته بود.^۱

اگر جوانمردانه توبه کنیم، خدا این طور زندگی ما را نورانی می کند. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟ ما خودمان کوتاهی می کنیم.

رفتار سازی

خدا خیلی بخشنده و مهربان است، ولی اگر کسی دنبال راهی برای سریع تر بخشیده شدن باشد، خدا در قرآن فرموده است:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» (نور / ۲۲)

بلکه باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

قال رسول الله ﷺ: «تَجَاوَزُوا عَن ذُنُوبِ النَّاسِ يَدْفَعِ اللَّهُ عَنْكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ.»^۲

از گناهان مردم درگذرید تا خداوند بدین سبب عذاب دوزخ را از

۱. خاطره ای از زندگی شهید حمید محمودی، راوی: حاج مهدی سلحشور، همرمز شهید.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۰.

شما دور گرداند.

چقدر خوب است انسان زود از خطای دیگران بگذرد که در این صورت خداوند نیز خیلی زود گناه او را خواهد بخشید.

گویند: دو دوست با پای پیاده از جاده‌ای در بیابان عبور می‌کردند. بین راه سر موضوعی اختلاف پیدا کردند و به مشاجره پرداختند. یکی از آن‌ها از سر خشم بر چهره دیگری سیلی زد! دوستی که سیلی خورده بود، سخت آزرده شد، ولی بدون آن که چیزی بگوید روی شن‌های بیابان نوشت: امروز بهترین دوست من بر چهره‌ام سیلی زد.

آن دو کنار یکدیگر به راه خود ادامه دادند. به یک آبادی رسیدند. تصمیم گرفتند قدری آن جا بمانند و کنار برکه استراحت کنند. ناگهان شخصی که سیلی خورده بود، لغزید و در برکه افتاد. نزدیک بود غرق شود که دوستش به کمکش شتافت و او را نجات داد. بعد از آن که از غرق شدن نجات یافت، بر روی صخره‌ای سنگی این جمله را حک کرد: امروز بهترین دوستم جان مرا نجات داد.

دوستش با تعجب از او پرسید: بعد از آن که من با سیلی تو را آزردم تو آن جمله را روی شن‌های صحرا نوشتی، ولی حالا این جمله را روی صخره حک می‌کنی؟

دوست لبخندی زد و گفت: وقتی کسی ما را آزار می‌دهد باید روی شن‌های صحرا بنویسیم تا بادهای بخشش آن را پاک کنند، ولی وقتی کسی محبتی در حق ما می‌کند، باید آن را روی سنگی حک کنیم تا هیچ بادی نتواند آن را از یادها ببرد.

خوب است انسان خود را به صفات الهی مزین کند؛ یعنی، مثل خدا که غفّار الذنوب است او هم کینه‌ای نباشد و سریع الرضا باشد و زود دیگران را ببخشد، مانند امام حسین علیه السلام که حرّ را با اینکه گناه بزرگی مرتکب شده بود، به راحتی بخشید.

روضه

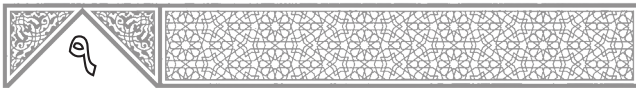
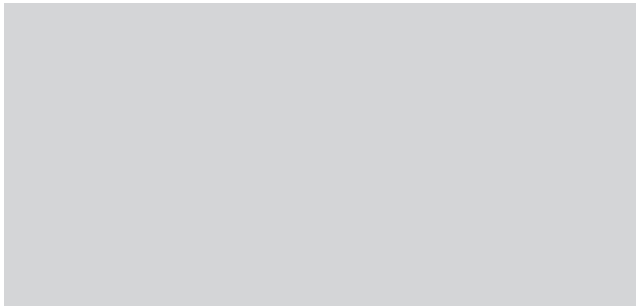
نقل می‌کنند: روز عاشورا وقتی فریاد استغاثه امام را شنید که می‌فرمود: **أَمَّا مِنْ مُغِيثٍ يُعِيثُنَا لَوْجِهَ اللَّهِ أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ، دَسْتَانِ خُودِ رَا بَرِ سَرِ كَذَّاشْتِ (به علامت ندامت و پشیمانی) و می‌گفت: «اللَّهُمَّ الْيَكَّ أَنْبَتْ فُتْبَ عَلَيَّ.»** خدایا! من دل فرزند فاطمه علیها السلام را لرزاندم. همین که محضر امام رسید، با کمال شرمساری عرض کرد: **جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَنْ هَمَانَ كَسِي هَسْتَمَ كَه رَاه رَا بَر تُو بَسْتَم.**

هل تری لی مِنْ تَوْبِهِ؟ آیا توبه من پذیرفته می‌شود یا نه؟
فقال الحسين نعم، يتوبُ اللهُ عليك فأنزل. از اسب پیاده شو!
توبه تو قبول است.

در بعضی از روایات آمده: پس از قبولی توبه‌اش، از امام اجازه گرفت تا برای عذرخواهی نزد بانوان حرم برود، امام هم اجازه داد. حر نزدیک خیمه آن‌ها شد و با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه! من همان کسی هستم که دل شما را شکستم، اما حالا پشیمانم. من همان کسی هستم که شما را ترساندم، اما از شما امید عفو دارم. خواهشم این است: مرا ببخشید

و نزد مادرتان فاطمه زهرا علیها السلام از من شکایت نکنید.
وقتی در میدان روی زمین افتاد، خود امام بر بالین او حاضر
شدند و خون از چهره اش پاک کردند. بمیرم برای آقایی که کسی
نبود لحظات آخر بر بالینش بیاید، اما نه، یک نفر آمد بر بالین آقا؛
او شمر بود که سر بریده آقا را به دامن گرفت.^۱ همه صدا بزنید:
غریب حسین...

۱. قصه کربلا، نظری منفرد، ص ۳۰۴ و بحار الانور، ج ۴۵، ص ۱۴ و ۱۵.



خالقیت، مالکیت، ربوبیت

انگیزه‌سازی

سلطانی بر کشوری حکومت می‌کرد. سلطان، مردی ستمگر بود و وجود خدا را انکار می‌کرد. این سلطان، وزیری داشت که معتقد به خداوند یگانه بود و بارها سعی کرده بود سلطان را متوجه خداوند یگانه سازد، اما موفق نشده بود. روزی وزیر، یکی از معماران معروف کشور را به کاخ خود دعوت کرد و به او دستور داد که در شکارگاه سلطان، قصر زیبایی بسازد و آن را با انواع گل‌ها و گیاهان و پرندگان زینت دهد و این کار را طوری انجام دهد که سلطان و اطرافیان وی متوجه نشوند.

چند ماه بعد، معمار خبر داد که قصر حاضر شده است. وزیر بهانه‌ای پیدا کرده و سلطان را به شکار برد. در بین راه، سلطان، از

دور قصری مشاهده کرد و با تعجب از وزیر پرسید: آن چیست که در شکارگاه خودنمایی می‌کند؟ سلطان به همراه وزیر به طرف قصر حرکت کردند. وقتی به قصر رسیدند، سلطان از تمام قسمت‌های آن بازدید کرد و در حالی که از زیبایی آن به شگفت آمده بود، پرسید: این قصر چگونه وسط بیابان پیدا شده است؟

وزیر گفت: زمستان سال گذشته، سیلی آمد و مقدار زیادی گل و سنگ با خود آورد. وقتی گل و سنگ به اینجا رسیدند، گل‌ها به هم چسبیدند و به شکل خشت درآمدند و سپس خشت‌ها و سنگ‌ها به طور تصادفی روی هم قرار گرفته و دیوار این قصر را درست کردند. پس، سیل دیگری آمد و مقدار زیادی از درخت‌های جنگل را کند و به اینجا آورد. درخت‌ها در اینجا به چوب تبدیل شدند و به طور اتفاقی روی دیوارها قرار گرفتند و سقف قصر را درست کردند. پس از آن سیل دیگری آمد و مقدار زیادی چوب را به هم سایید و آن‌ها را به شکل در و پنجره درآورد... سپس باد، گل‌ها و گیاهان زیبا را از دشت‌ها و باغ‌ها کنده و به اینجا آورد... و این گلستان زیبا برپا شد. سلطان که از حرف‌های وزیر خنده‌اش گرفته بود، گفت: مگر دیوانه شده‌ای؟ شاید مرا دیوانه می‌پنداری؟ تا معمار و کارگر و وسایل نباشد، غیرممکن است قصر به این زیبایی ساخته شود.

وزیر پاسخ داد: شما که می‌گویید محال است چوب و سنگ با هم بسازند و چنین قصری را برافرازند، پس چگونه ممکن است که جهان آفرینش با این همه عظمت و بزرگی، خود به خود به وجود

آمده و خالقی نداشته باشد؟ چگونه ممکن است این همه گیاهان و جانوران، زمین و آسمان، سیارات و ستارگان، خورشید و ماه، کوه‌ها و دشت‌ها، رودها و دریاها و پستی‌ها و بلندی خود به خود خلق شده باشند و آفریدگاری نداشته باشند؟ سلطان از پند وزیر متنبه و بیدار گردید و به خداوند یگانه ایمان آورد.^۱

اقتناع اندیشه

وقتی خدا مالک همه هستی است؛ پس، تدبیر امر زمین و موجودات آن، و همه عالم از او خواهد بود، پس او رب تمامی ما سوای خویش است.^۲ خداوند در قرآن کریم ۴۲ مرتبه می‌فرماید: «رب تمام جهانیان من هستم.»^۳ «رَبِّ» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.^۴

یکی از منکران ربوبیت خداوند، فرعون است. وقتی حضرت موسی علیه السلام او را به پرستش خدا دعوت کرد، او گفت:

«فَمَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى»^۵

۱. داستان های شهید دستغیب، ج ۱، صص ۴۳ تا ۴۵.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۵.

۳. حمد/۲، بقره/۱۳۱.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴.

۵. طه/۴۹.

موسی گفت: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.»^۱
 معنای آیه این می‌شود: پروردگار من آن کسی است که میان همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن؛ یعنی قوا و آلات و آثاری که به وسیله آن به هدفش منتهی می‌شود، با سایر موجودات مرتبط نموده است.^۲
 برای مثال بدن انسان، به عنوان اشرف مخلوقات، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. یکی از این پیچیدگی‌ها قلب است.

دانشمندان می‌گویند: اگر به قلب سالم یک پیرمرد نگاه کنید، می‌بینید که به طور معمول در یک دقیقه ۷۰ بار و در هر ساعت ۴۲۰۰ بار و در هر شبانه روز ۱۰۰/۸۰۰ بار و در یک سال ۳۶/۷۹۲/۰۰۰ بار و اگر متوسط عمر را ۷۰ سال حساب کنیم، این عضو ۲/۵۷۵/۴۴۰/۰۰۰ بار باز و بسته می‌شود. کدام فلز را سراغ دارید که ۲/۵۷۵/۴۴۰/۰۰۰ بار به هم سائیده شود و یک هزارم میلی‌متر از ضخامتش کم نشود؟!

سرعت قلب نیز حیرت‌انگیز است. فشار قلب باعث می‌شود خون، طول رگ‌ها را که ۷۵۰۰ کیلومتر (مسافت بین تهران و نیویورک) است، در یک ساعت طی کند. کدام اتومبیل را سراغ دارید که در یک ساعت ۷۵۰۰ کیلومتر برود؟! حجم خونی که قلب ظرف یک سال پمپاژ می‌کند، ۲/۶۰۰/۰۰۰ لیتر است که برای حمل

۱. طه/۵۰.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۲.

چنین خونی ۸۱ تانکر ۱۸ چرخ لازم است.

پرورش احساس

ربیع حاجب می‌گوید: روزی مردی هندی در مجلس منصور، در حالی که حضرت صادق علیه السلام حضور داشت، کتاب طب می‌خواند. چون از قرائت مسائل طب فراغت یافت، به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: دوست داری از دانش خود به تو بیاموزم؟ حضرت فرمود: نه، زیرا آنچه من می‌دانم از دانش تو بهتر است. طبیب پرسید: تو از طب چه می‌دانی؟ فرمود: من حرارت را با سردی، و سردی را با گرمی، و رطوبت را با خشکی، و خشکی را با رطوبت درمان می‌کنم، و مسأله تندرستی را به خدا وامی‌گذارم و برای تندرستی دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را به کار می‌برم که فرموده: «شکم خانه درد است، و پرهیز درمان هر دردی است، و تن را به آنچه خوی گرفته باید عادت داد.» طبیب گفت: طب چیزی جز این نیست. امام علیه السلام فرمود: می‌پنداری که من این دستورها را از کتاب‌های بهداشتی یاد گرفته‌ام؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: من این‌ها را از خدا فرا گرفته‌ام. تو بگو: من از جهت بهداشت دانانم یا تو؟ طبیب گفت: البته من. امام علیه السلام فرمود: اگر اینچنین است من از تو سؤالاتی می‌کنم، تو پاسخ بده. گفت: پیرس. امام علیه السلام فرمود: چرا جمجمه سر چند قطعه است؟ طبیب گفت: نمی‌دانم. امام علیه السلام فرمود: جمجمه چون میان تهی است، چند پارچه آفریده شده، چون از چند پاره فراهم شده، دیرتر می‌شکند. امام علیه السلام فرمود:

چرا موی سر بالای آن است؟ گفت: نمی دانم. فرمود: موی بر فراز آن است، چون از ریشه آن روغن به مغز می رسد و از سر موها که سوراخ است بخارات بیرون می رود و سرما و گرمایی که به مغز وارد می شود، دفع می شود. امام علیه السلام فرمود: چرا پیشانی مو ندارد؟ گفت: نمی دانم!

امام علیه السلام فرمود: پیشانی موی ندارد تا روشنی به چشم برساند. فرمود: چرا در پیشانی خطوط و چین است؟ گفت: نمی دانم. فرمود: خط و چین آن برای این است که عرق و رطوبتی که از سر فرو ریزد، نگاه دارد و دیده را از آن حفظ کند، مانند رودخانه های روی زمین که آب های آن را نگاهداری می کنند. پرسید: چرا بینی میان دو چشم است؟ گفت: ندانم. بینی را میان دو چشم نهاد تا روشنایی را به صورت برابر میان آن ها پر کند.

پرسید: چرا کف دست ها موی ندارد؟ گفت: نمی دانم. فرمود: دو کف دست را بی مو آفرید تا لمس کردن بدن ها واقع گردد؛ هر گاه موی داشت آدمی آنچه را دست می کشید، در نمی یافت.

آن طبیب هندی گفت: این ها را از کجا آموخته ای؟ فرمود: از پدرانم و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل امین وحی و او از پروردگار که مصالح همه اجسام را داند. طبیب در آن وقت مسلمان شد و گفت: تو داناترین مردم روزگاری.^۱

ای آن که قاصر است عقول از ثنای تو

اوهام را نه راه به خلوت سرای تو

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۰۵، باب ۱۳، حدیث ۹.

ای آن که عرش با همه شأن و علو خویش
سنگ آستان بارگه کبریای تو
ای آن که آسمان و زمین سنگ ریزه‌ای
در عرصه جلالت بی منتهای تو
ما را چه حدّ وصف تو جایی که هر زمان
بر عجز خویش معترفند انبیای تو
تا عقل و فکر و منطق ما را تو خالق
مخلوق کیست کاو بتواند ثنای تو

رفتارسازی

خداوند می‌فرماید:

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

این آیه قرآن از روی یک قانون کلی و عمومی پرده بر می‌دارد، و تمام مرارت‌ها و سختی‌های اطاعت فرمان خدا را برای انسان سهل و گوارا می‌سازد، زیرا به مقتضای «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» می‌داند که خداوند آگاه از همه چیز و رحمان و رحیم نسبت به بندگانش، در هر یک از دستوراتش مصالحی دیده است که مایه نجات و سعادت بندگان است، و به این ترتیب بندگان مؤمن همه این دستورات را مانند داروهای شفابخش می‌نگرند و با جان و دل آن را پذیرا می‌باشند.^۲

۱. بقره / ۲۱۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۹.

البته سال‌ها متمادی باید طی بشود تا ما به فلسفه برخی از احکام پی ببریم؛ اینکه چرا بعضی از موسیقی‌ها حرام است؛ چرا تراشیدن ریش حرام است، چرا و چرا و چرا... مثلاً در مورد غنا و موسیقی پیامدهای آن در نقل و عقل بیان شده:

امام صادق علیه السلام:

«بیت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة، و لا تجاب فيه الدعوة، و لا

یدخله الملك»؛

خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک ایمن نیست،

و دعا در آن به اجابت نمی‌رسد، و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.^۱

توجه به بیوگرافی مشاهیر موسیقی نشان می‌دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتی‌های روحی گردیده‌اند، تا آنجا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده؛ عده‌ای مبتلا به بیماری‌های روانی شده، و گروهی به دیار جنون رهسپار شده‌اند، دسته‌ای فلج و ناتوان گردیده و بعضی هنگام نواختن موسیقی درجه فشار خونشان بالا رفته و دچار سکته ناگهانی شده‌اند.^۲

هر حکمی فلسفه‌ای عمیق و دقیقی در تربیت مادی و معنوی بشر و زندگی متعالی دنیا و آخرت دارد؛ اگر چه عقل ما قادر به درک بخش وسیعی از این فلسفه‌ها نباشد.

روضه

ابی عبد الله علیه السلام در شب عاشورا در خیمه تنها نشست‌ه بود، و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۲۲۵-۲۳۰.

۲. تاثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۲۶.

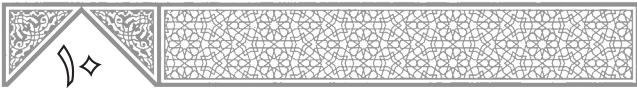
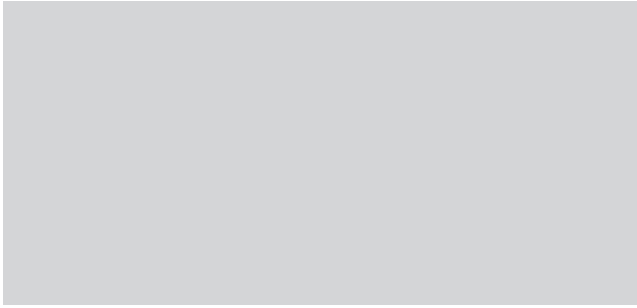
شمشیرش را اصلاح می نمود و بر خود مرثیه می کرد:

يَا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ^۱

ای زمانه اف بر تو باد چه قدر مردمان صالح متقی و دوستان باوفا را به کشتن دادی. امام سجاد علیه السلام می فرماید: این اشعار را چند مرتبه تکرار کرد، پس مقصودش دانستم و گریه گلویم را گرفت، ولی خود را نگاه داشتیم، فهمیدم بلا نازل خواهد شد، اما عمه ام تا این ابیات را شنید، سراسیمه نزد پدرم آمد: ای وای! کاش مرده بودم برادر! پس بر صورت خود زد و گریبان چاک کرد و بی هوش افتاد.^۲ اینجا زینب علیها السلام فقط خبر شهادت برادر را شنید، نتوانست طاقت بیاورد، اما خدا چه صبری به زینب علیها السلام داد؛ آن وقتی بدن برادر را گودال قتلگاه دید. صدا زد: «أنت اخی؟!... حسین... حسین...»

۱. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۶.



خداشناسی حضرت خدیجه علیها السلام

انگیزه سازی

السلام علیک یا ام المؤمنین، السلام علیک یا زوجه سید المرسلین، السلام علیک یا ام فاطم الزهراء سید النساء العالمین، السلام علیک یا اول المؤمنات، السلام علیک یا من انفتحت عنها نصره فی نصره سید الانبیاء، و نصرتها استطاعت و دافعت عنه الاعداء، السلام علیک یا من سلم علیها جبرئیل، و بلغها السلام من الله الجلیل، فهنئنا لک بها اولای الله من فضل، و السلام علیک و رحمة الله و بركاته.

عفیف کندی می گوید:

در یکی از روزها برای خرید لباس و عطر وارد مکه شدم و در مسجد الحرام در کنار عباس بن عبد المطلب نشستم. وقتی که

خورشید به اوج بلندی رسید، ناگهان دیدم مردی آمد و نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد. چیزی نگذشت که نوجوانی به وی ملحق شد و در سمت راست او ایستاد. سپس زنی وارد مسجد شد و در پشت سر آن دو قرار گرفت. آنگاه هر سه با هم مشغول عبادت و نماز شدند.

من از دیدن این منظره که در میان بت پرستان مکه، سه نفر حساب خود را از جامعه جدا کرده و خدایی جز خدای مردم مکه را می پرستند، در شگفت ماندم. رو به عباس کردم و گفتم: «امر عظیم!» او نیز همین جمله را تکرار کرد و سپس افزود: آیا این سه نفر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: نخستین کسی که وارد شد و جلوتر از دو نفر دیگر ایستاد، برادر زاده من محمد بن عبد الله است و دومین نفر، برادر زاده دیگر من علی بن ابی طالب است و سومین شخص همسر محمد است. و او مدعی است که آیین وی از جانب خداوند بر او نازل شده است و اکنون در زیر آسمان خدا کسی جز این سه از این دین پیروی نمی کند.^۱

برای مقام بانویی که صاحب امروز است همین بس که پیامبر ﷺ در موردش فرمودند:

«خدیجة و این مثل خدیجه؟ صدقتی حین کذبتی الناس و

آزرتنی علی دین الله و اعانتنی بهاها.»^۲

او هنگامی به من ایمان آورد که مردم کافر بودند؛ او مرا تصدیق

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲؛ استیعاب، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۲.

کرد، زمانی که مرا تکذیب کردند؛ و تمام اموال خود را در اختیار من گذاشت.

اقتناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»^۱

سه رکن اساسی از ارکان این تجارت بزرگ و بی نظیر مشخص شد: «خریدار»، خدا است، و «فروشنده»، انسان‌های با ایمان، «و متاع»، جان‌ها و اموالشان، اکنون نوبت به رکن چهارم می‌رسد که «بهای» این معامله عظیم است.

می‌فرماید: هر گاه چنین کنید خداوند گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن‌های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد، و این پیروزی عظیمی است: «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيم.»^۲

یکی از بهترین جاهایی که انسان می‌تواند مالش را انفاق کند، تبلیغ و دعوت، ارشاد و هدایت مردم به ارزش‌های الهی است و گاهی اگر این انفاق‌ها نباشد، تبلیغ دین دچار خلل می‌شود و گمراهی جامعه را فرا می‌گیرد.

۱. صف / آیه ۱۰-۱۱.

۲. صف / آیه ۱۲.

چنانچه پیامبر اکرم ﷺ درباره حضرت خدیجه رضی الله عنها فرمودند: «ما قام و لاستقام دینی الا بمال الخدیجه و سیف علی بن ابیطالب»؛ بر پا نشد و استقامت نکرد دین من، الا به دارایی خدیجه و شمشیر علی بن ابیطالب.

در احادیث آمده است: در شهر مکه کسی از حضرت خدیجه رضی الله عنها ثروتمندتر نبود. آن حضرت بیش از ۸۰ هزار شتر در مناطق مختلف برای تجارت داشتند، و در شهرها و کشورهای مختلف همچون مصر و حبشه دارای تجارتخانه بودند.

پس یقیناً از مصادیق مهم آیه فوق حضرت خدیجه رضی الله عنها می باشد که با جان و اموالش به یاری پیامبر ﷺ مشغول شد و از کمک رسانی به تبلیغ دین الهی دریغ نکرد.

پرورش احساس

عیاشی در تفسیر خود از ابی سعید خدری روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

در شب معراج، هنگامی که بازگشتم، به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ گفتم: حاجتی ان تقرأ علی خدیجه من الله و منی السلام... و چون خدیجه رضی الله عنها سلام را دریافت نمود، در پاسخ گفت: ان الله هو السلام، و منه السلام، و الیه السلام.^۱

پیامبر ﷺ که از مقام والایی این بانو نزد خدای متعال خبر داشت، همیشه ایشان را به نیکی یاد می کرد.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.

ابن حجر در کتاب الاصابة فی تمييز الصحابه از عایشه نقل کرده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَكَادُ يُخْرَجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذُكَّرَ خَدِيجَةَ فَيَحْسَنُ الثَّنَاءَ عَلَيْهَا، فَذَكَرَهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ فَادْرَكْتَنِي الْغَيْرَةَ، فَقُلْتُ: هَلْ كَانَتْ إِلَّا عَجُوزًا وَقَدْ ائْتَدَلَكُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا، فَغَضِبَ حَتَّى اهْتَزَّ مَقْدَمُ شَعْرِهِ مِنَ الْغَضَبِ.»

حضرت محمد ﷺ هیچ‌گاه از خانه بیرون نمی‌رفت، مگر این که یادی از خدیجه می‌کرد و از او به نیکی نام می‌برد. یک روز که حضرت محمد ﷺ از خدیجه یاد کرده و خوبی‌های او را بیان می‌کرد، غیرت زنانه بر من غالب شد و به پیامبر ﷺ گفتم: آیا او یک پیرزن بیشتر بود و حال آن که خداوند بهتر از آن [یعنی خود عایشه] را به تو داده است؟ پیامبر اکرم ﷺ از این گفتار من، خشمگین شد، به طوری که موهای جلوی سرش از شدت خشم به حرکت درآمد، فرمود:

او هنگامی به من ایمان آورد که مردم کافر بودند؛ او مرا تصدیق کرد، زمانی که مرا تکذیب کردند؛ و تمام اموال خود را در اختیار من گذاشت. خداوند از او به من اولاد عطاء کرد، ولی از زنان دیگر نه. عایشه می‌گوید: با خودم گفتم دیگر خدیجه را با بدی یاد نکنم. و هرگاه پیامبر گوسفند ذبح می‌کردند، می‌فرمودند: از گوشتش برای دوستان خدیجه ببرید. یک روز در این خصوص به پیامبر ﷺ عرض کردم: چرا به دوستان خدیجه؟ فرمودند: «انی

لأحب حبيبتها»^۱

محبت رسول خدا مانند افراد عادی نیست؛ بر اساس معیار و ملاک الهی است، اما چه چیز باعث شده این بانو این قدر نزد پیامبر محبوب باشند؟

شاید یک دلیل مهم، یاری دین خدا توسط حضرت خدیجه علیها السلام بوده است، حضرت خدیجه علیها السلام و هرکس که در راه تبلیغ دین الهی مجاهدت کند، مصداق این آیه قرآن است که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و قدم‌هایتان را ثابت خواهد نمود.

از همین رو، وقتی زنان مدینه ایشان را تنها گذاشتند، خدای متعال برای ایشان سنگ تمام گذاشت.

حضرت خدیجه علیها السلام به زنان قریش پیام داد که برای وضع حمل ایشان بیایند، ولی نیامدند و گفتند: با تو رفت و آمد نمی‌کنیم، چرا که نصیحت ما را گوش ندادی و همسر محمد صلی الله علیه و آله شدی. در این حال که تنها مانده بود و از کمک زنان قریش ناامید، چهار زن نورانی وارد شدند و خود را به حضرت معرفی کردند. یکی گفت: من مادرت حوا هستم؛ دیگری گفت: من آسیه بنت مزاحم هستم؛ سومی گفت من کلثوم خواهر موسی هستم؛ چهارمی گفت: من مریم دختر عمران مادر عیسی هستم؛ آمدیم تا تو را یاری کنیم و

۱. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.

ناراحتی‌های زایمان را از تو بکاهیم.^۱
 بله. ان نصر الله ینصرکم.

رفتارسازی

حال اگر بخواهیم ما هم همانند این بانو نزد خدای متعال و رسولش محبوب شویم، چه باید بکنیم؟
 خداوند در قرآن می‌فرماید: «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون یشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنت لهم فیها نعیم مقیم.»^۲

کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نموده و در راه خدا با اموال و جان‌های خود مجاهدت نمودند، نزد خدا از نظر درجه و منزلت بزرگ‌ترند، و ایشان، آری، تنها ایشانند رستگاران. پروردگارشان به رحمتی از خود و رضوان و بهشت‌هایی بشارت می‌دهد که در آنست نعمت‌هایی دائم.

از ظاهر سیاق برمی‌آید که رحمت و رضوان و جنتی که می‌شمارد، بیان همان رستگاری است که در آیه قبل می‌باشد، و در این آیه به طور تفصیل و به زبان بشارت و نوید آمده است. پس معنای آیه این می‌شود که: خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که از بزرگی قابل اندازه‌گیری نیست و رضوانی مانند آن و بهشت‌هایی که در آن‌ها نعمت‌های پایدار هست، و به هیچ وجه

۱. زندگانی حضرت زهرا، روحانی، ص ۲۲۳ به نقل از الخرائج، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. توبه / آیات ۲۰-۲۱.

از بین نمی‌رود، و خود اینان هم بدون اجل و تعیین مدت، جاودانه در آن‌ها خواهند بود، بشارت می‌دهد.^۳ یقیناً کسی که رستگار شده است، محبوب خدا و رسولش هم می‌باشد.

قال علی علیه السلام لابنه الحسن علیه السلام: «انها لك من دنياك ما اصلحت

به مثواك فانفق في حق و لا تكن خارناً لغيرك.»^۴

همانا بهره تو از دنیا آن چیزی است که به وسیله آن معاد خود را اصلاح کرده باشی، بنابراین در راه حق انفاق کن و برای غیر خودت ذخیره نکن.

و نکته مهم این است که اگر در راه دین خدا انفاق نکنی، در راه‌های نامعلوم و بلکه معصیت هزینه می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«انْفِقْ وَ اَيُّقِنْ بِالْحَلْفِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتِلَى

بِأَنَّهُ يُنْفِقُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ لَمْ يَمْسِ فِي حَاجَةِ وَلِيِّ

اللَّهِ ابْتِلَى بِأَنَّهُ يَمْسِي فِي حَاجَةِ عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»^۵

انفاق کن و یقین داشته باش که خداوند جای آن را پر می‌کند. هر کس که در راه اطاعت خداوند انفاق نکند، مبتلا به آن می‌شود که در راه معصیت او انفاق کند. و کسی که در راه کمک به بنده خوب خداوند قدم بر ندارد، مبتلا به آن می‌شود که در راه حاجت دشمن خداوند گام بردارد!

۱ . تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۷۴.

۴ . بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۱.

۵ . من لا يحضره الفقيه، جلد ۴، صفحه ۴۱۲.

روضه

حضرت خدیجه علیها السلام کسی بود که در راه کمک به بهترین بنده خدا بیشترین قدم‌ها را برداشت و در دنیا و آخرت آبرو پیدا کرد. اجازه بدهید نکته‌ای را بیان کنم. زمان فوت حضرت خدیجه، فاطمه زهرا علیها السلام پنج سال بیشتر نداشتند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دفن حضرت خدیجه کبری به خانه برگشت، فاطمه زهرا علیها السلام بسوی پدرش دوید و مدام گرد او می‌گشت و می‌گفت: «ابت این امی؟» پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت بودند و کلامی نمی‌گفتند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! خدا می‌فرماید:

سلام ما را به فاطمه برسان و بگو مادرت در بهشت، در یک منزل مزین، با آسیه و مریم دختر عمران با هم صحبت می‌کنند. اما آی عاشقان! من دختر سه ساله‌ای را می‌شناسم که وقتی خسته می‌شد و بهانه بابا می‌گرفت، نه تنها دل‌داری اش ندادند و نگفتند پدرش در اعلی‌علیین بهشت است، بلکه سر بریده بابا را برایش آوردند و در مقابل دختر سه ساله گذاشتند.

فهرست تفصیلی

فرصت ماه میهمانے خدا	۱۵
انگیزه سازی	۱۵
اقناع اندیشه	۱۷
پرورش احساس	۱۸
رفتار سازی	۲۰
روضه	۲۲
آشنایی با میزبان (معرفت اسماء و صفات الهی - آثار بسم الله ...)	۲۵
انگیزه سازی	۲۵
اقناع اندیشه	۲۶
پرورش احساس	۳۰
رفتار سازی	۳۲
روضه	۳۳
رحمت واسعہ الہی	۳۵
انگیزه سازی	۳۵
اقناع اندیشه	۳۶
جزای خود عمل:	۳۷
جلوگیری از غفلت از یاد خدا:	۳۸
پرورش احساس	۳۹
رفتار سازی	۴۰
روضه	۴۳

غضب الہی	۴۵
انگیزہ سازی	۴۵
اقناع اندیشہ	۴۶
پرورش احساس	۴۷
رفتار سازی	۵۰
روضہ	۵۲
قدرت الہی	۵۵
ایجاد انگیزہ	۵۵
اقناع اندیشہ	۵۷
پرورش احساس	۵۹
رفتار سازی	۶۲
روضہ	۶۳
رزاقت الہی	۶۵
انگیزہ سازی	۶۵
اقناع اندیشہ	۶۶
پرورش احساس	۷۰
رفتار سازی	۷۲
روضہ	۷۳
علم الہی (ستار العیوب)	۷۵
انگیزہ سازی	۷۵
اقناع اندیشہ	۷۷
پرورش احساس	۷۷
رفتار سازی	۸۱
روضہ	۸۳

غَفَّارِ الدَّنُوبِ	۸۵
انگیزه‌سازی	۸۵
اقناع اندیشه	۸۷
پرورش احساس	۸۸
رفتارسازی	۹۰
روضه	۹۲
خالقیت، مالکیت، ربوبیت	۹۵
انگیزه‌سازی	۹۵
اقناع اندیشه	۹۷
پرورش احساس	۹۹
رفتارسازی	۱۰۱
روضه	۱۰۲
خداشناسی حضرت خدیجه <small>ع</small>	۱۰۵
انگیزه‌سازی	۱۰۵
اقناع اندیشه	۱۰۷
پرورش احساس	۱۰۸
رفتارسازی	۱۱۱
روضه	۱۱۳